

فصل دوازدهم – اشکال گوناگون سرمایه و توزیع سود میان آن ها

دگرساني هاي سرمايه را در روند دورپيمائي آن كه موضوع فصل نهم بود، يكبار ديگر از نظر مي گذرانيم. در آنجا ديديم كه سرمايه، براي اينكه بتواند با بهره كشي از كارگر اضافه ارزش توليد كرده و آن را تصاحب كند، بايد به طور مداوم دگرسان شود، چهره هاي گوناگون به خود گيرد، از حالت پولي به حالت بارآور، از حالت بارآور به حالت كالايي تغيير چهره دهد و از اين تصاحب باز هم به حالت پولي برگردد. تنها در اين دورپيمائي است كه توليد و تصاحب اضافه ارزش مقدور مي شود و تنها به صورت تكرار مداوم و منظم اين دگرساني ها و تغيير چهره هاست كه توليد سرمايه داري جريان مي يابد.

دگرساني و تغيير چهره مداوم سرمايه واگذار منظم و الزامي آن از سه حالت ياد شده، زمينه تقسيم سرمايه را به گروه ها و اشكال سه گانه فراهم مي آورد. هر يك از چهره سرمايه، استقلال نسبي كسب كرده نقش معيني در دورپيمائي سرمايه به عهده مي گيرد. سرمايه واحد، به سرمايه پولي، صنعتي و بازرگاني تقسيم مي شود.

به تصوير دورپيمائي سرمايه كه در صفحات پيش داشتيم يكبار ديگر توجه كنيد:

چنانكه در تصوير مي بينيم، دورپيمائي سرمايه زمينه كاملاً "مساعدتي فراهم مي آورد كه سه مرحله اي كه سرمايه از آن مي گذرد، استقلال نسبي كسب كنند: سرمايه پولي به صورت سرمايه مستقلي كه صاحب جداگانه اي دارد در بازار حاضر شود و سپس به صورت قرض يا اعتبار در اختيار سرمايه دار صاحب كارخانه قرار گيرد و از اين طريق دگرسان شده به لباس سرمايه بارآور در آيد. سرمايه بارآور نيز آنگاه كه وظيفه خود را به پايان رسانيده و كالايي توليد كرد مي تواند به جاي اين كه خود رأساً در بازار حاضر شده و فروش آن را به عهده گيرد، اين وظيفه را به دوش بازرگان بگذارد و به اين ترتيب سرمايه واحدي كه مي بايست يك دورپيمائي انجام دهد به سه بخش تقسيم شود:

1- سرمايه پولي كه صاحب جداگانه اي دارد (بانكداران و صاحبان سهام و سپرده ها)

2- سرمايه بارآور كه صاحب جداگانه اي دارد (صاحبان صنايع)

3- سرمايه كالايي كه بازرگانان صاحب آنند.

امكاني كه از ويژگي دورپيمائي سرمايه براي تقسيم آن به سه بخش پولي، بازرگاني و صنعتي فراهم مي آيد در زندگي به واقعيت مي پيوندند و سرمايه اجتماعي واقعاً "نيز به سه بخش تقسيم شده و در هر جامعه سرمايه داري سرمايه اجتماعي درسه شكل پولي، بازرگاني و صنعتي تظاهر مي كند. اين سه شكل به طور نسبي از هم جدا بوده و استقلال مي يابند. ولي بايد دانست كه اين سه شكل سرمايه يكباره و پس از پيدايش سرمايه داري پديد نيامده اند، بلكه محصول جريان تكاملي بسيار طولاني اند. بازرگاني قرن ها پيش از پيدايش سرمايه داري پديد آمد و تكامل يافت. به طوري كه در آغاز پيدايش سرمايه داري شبكه بالنسبه وسيع و تكامل يافته بازرگاني وجود داشت و از آنجا كه دورپيمائي سرمايه امكان جدائي نسبي بازرگاني از صنعت را فراهم مي آورد، سرمايه داري توانست اين شبكه وسيع بازرگاني را به خدمت گيرد. همچنين است سرمايه پولي، كه به صورت سرمايه ربايي از قرن ها پيش پديد آمد و گسترش يافت.

توجه به اين جريان تكاملي از دو نظر اهميت دارد:

1- روند واقعي و مشخص پيدايش و تكامل سرمايه داري را در نظر ما دقيق تر مجسم مي كند.

2- به ما امكان مي دهد كه تفاوت ماهوي سرمايه بازرگاني و سرمايه پولي پيش از سرمايه داري را با سرمايه بازرگاني و سرمايه پولي سرمايه داري به درستي دريابيم.

1- سرمایه بازرگانی و سرچشمه سود آن

چنانکه یاد کردیم بازرگانی قرن ها پیش از سرمایه داری پدید آمد. البته در دوران های بردگی و فئودالی اقتصاد جامعه به طور عمده اقتصاد طبیعی بود و لذا بازرگانی و به ویژه بازرگانی داخلی میدان وسیعی نداشت. با این حال زمینه برای بازرگانی خالی نبود، چرا که در این دوران ها تولید کالایی ساده در کنار شیوه اصلی تولید وجود داشت و تکامل می یافت و به همراه آن خرید و فروش کالا رشد می کرد و طبعاً امر بازرگانی نیز گسترش می یافت. به خصوص حمل و نقل کالاها از محلی به محلی و از کشوری به کشوری زمینه بسیار مساعدی داشت، چرا که انواع معینی از کالاها تنها در محل ها و کشورهای معینی تولید می شد⁽¹⁾.

بازرگانی پیش از سرمایه داری در روند تکاملی خوی شبکه بالنسبه وسیع، از جمله شبکه وسیع بازرگانی خارجی بوجود آورد. این شبکه بازرگانی در عین حال که خود محصول رشد تولید کالایی و فروپاشیدن اقتصاد بسته فئودالی بود، به نوبه خویش در شکستن دیوارهای اقتصاد طبیعی و گسترش تولید کالایی نقش مهمی ایفا کرد و خود زمینه شد برای پیدایش و تکامل سرمایه داری.

هم روند با پیدایش و تکامل سرمایه داری، امر بازرگانی نیز تغییر ماهیت داد. بدین معنا که اولاً: شبکه موجود بازرگانی قبل از سرمایه داری به خدمت سرمایه داری در آمد و سرمایه بازرگانی موجود در سرمایه اجتماعی ادغام شد. بازرگانان به فروش و ساماندهی کالایی پرداختند که در موسسات سرمایه داری تولید می شد و این تغییر چنانکه خواهیم دید ماهوی است.

ثانیاً: سرمایه داری شبکه بازرگانی را در داخل و خارج چنان وسعت داد که به هیچ وجه قابل قیاس با بازرگانی پیش از سرمایه داری نیست.

این واقعیت که بازرگانی قرن ها قبل از سرمایه داری وجود داشته و نقش نوین آن در مرحله سرمایه داری به حد کافی آشکار نیست و این امر که بازرگان به طور مستقیم با کارگر مولد سروکار نداشته کالای حاضر و آماده را خرید و فروش می کند، تصور نادرستی درباره نقش سرمایه بازرگانی و سرچشمه سود آن در مرحله سرمایه داری بوجود می آورد. و چنین می نماید که گویا بازرگانان در بهره کشی از طبقه کارگر نقشی ایفا نکرده به کار بارآور و مولدی مشغول اند که گویا خود ارزش فرا است. از آنجا که پرده برداشتن از دگرسانی چهره سرمایه و آشکار کردن ماهیت بهره کشی سرمایه داری در همه اشکال آن هم از نظر درک مکانیسم شیوه تولید سرمایه داری و هم از نظر درک جوانب گوناگون مبارزه طبقه کارگر اهمیت فراوان دارد لازم است که این موضوع به دقت شکافته شود.

بازرگانی سرمایه داری با بازرگانی قبل از سرمایه داری تفاوت ماهوی دارد. این تفاوت در اینجاست که سرمایه بازرگانان پیش از سرمایه داری بخشی از کل سرمایه اجتماعی نبود - زیرا اصولاً سرمایه اجتماعی، که در تولید به کار افتاده باشد وجود نداشت - بلکه مستقل از تولید بود. بازرگانان پیش از سرمایه داری با کالاهای تولید شده توسط پیشه وران خرده کالایی و یا موسسات فئودالی و برده داری سروکار داشتند. سودی که به این بازرگانان تعلق می گرفت بخشی بود از درآمد برده برداران و بهره مالکانه ای که فئودال ها دریافت می کردند و یا بخشی بود از حاصل زحمت پیشه وران تولیدکننده کالا.

در بازرگانی سرمایه داری، سرمایه بازرگانی در سرمایه کل اجتماعی ادغام می شود. این سرمایه دیگر مستقل از تولید نیست. جزئی است از سرمایه صنعتی که از آن به طور نسبی جدا شده و وظیفه معینی را به عهده گرفته است. این وظیفه عبارتست از سامان دهی (رالیزاسیون) اضافه ارزش موجود در کالای سرمایه داری. اگر سرمایه بازرگانی این وظیفه را به انجام نرساند مدار دورپیمایی سرمایه بسته نمی شود. سرمایه بازرگانی در مقابل انجام این وظیفه سهمی از اضافه ارزشی را که سرمای اجتماعی تولید کرده تصاحب می کند بنابر این سرچشمه سود سرمایه بازرگانی سرمایه داری، اضافه ارزش تولید شده توسط طبقه کارگر است.

(1) سعدی می گوید: بازرگانی دیدم که در جزیره کیش ...

موضوع را از نزدیک بررسی می کنیم: به مدار دورپیمایی سرمایه نگاه کنید. وقتی که کالا به طور کامل حاضر و آماده شده و در يك قدمی مصرف کننده قرار گرفت تازه گردش سرمایه داری کالا آغاز می شود که عبارت از فروش آن به مشتری است. به طوری که اضافه ارزش موجود در کالا نقد شود. اگر هدف از تولید و توزیع تامین نیاز مصرف کننده بود، در این صورت گردش محصولات عبارت می شد از توزیع نیازمندی ها - یعنی ارزش های مصرف: مردم کفش لازم دارند، این کفش در اختیار آن ها قرار می گرفت. اما گردش سرمایه داری گردش ارزش های مصرف نیست، بلکه گردش ارزش هاست. یعنی گردش کالاهایی است که حاوی اضافه ارزشند. هدف کارخانه داری که کفش تولید کرده و بازرگانی که این کفش را در معرض فروش گذاشته تامین نیازمندی مردم نیست. ارزش مصرف کفش برای هر دوی آن ها وسیله ایست برای کسب اضافه ارزش و یا به سخن دیگر، سود و لذا وظیفه بازرگان سرمایه دار برخلاف آنچه اقتصاد عامی گرای سرمایه داری مدعی است. تامین نیازمندی های مردم و "توزیع" محصولات میان مردم نیست بلکه سامان دهی اضافه ارزش است. بازرگان دنبال کسانی که نیازمند مصرف محصول هستند نیست. دنبال مشتری است، یعنی مصرف کننده ای که قادر به پرداخت باشد و بتواند کالا را به چنان قیمتی بخرد که اضافه ارزش موجود در آن نقد شود. سرمایه صنعتی اضافه ارزش تولید می کند. سرمایه بازرگانی آن را به سامان رسانیده به پول نقد بدل می کند. و از آنجا که فروش کالاها و نقد کردن اضافه ارزش به تناسب رشد سرمایه داری دشوارتر می شود امر فروش کالاها خود به صورت يك "هنر" تمام و کمال در می آید و بازرگانان با سابقه طولانی که در این کارند بهتر از صاحبان صنعت از عهده آن بر می آیند. لذا سرمایه صنعتی به سود خود می داند که این "هنر" را از خود جدا کند و شبکه مستقلی - مستقل از پروسه اختصاصی تولید - به وجود آورد که تنها وظیفه اش آب کردن و نقدکردن اضافه ارزش باشد. این شبکه همان شبکه بازرگانی سرمایه داری است.

سرمایه بارآور صنعتی که وظیفه آب کردن و نقدکردن اضافه ارزش سامان دهی اضافه ارزش را به عهده سرمایه بازرگانی گذاشته چاره ای ندارد جز این که سهم متناسبی از اضافه ارزش تولید شده را به این سرمایه واگذارد.

فرض می کنیم که کل سرمایه ای که در رشته تولید به کار افتاده 900 واحد باشد که به نسبت 720 و 180 بین سرمایه ثابت و متغیر تقسیم شده است. اگر نرخ اضافه ارزش (بهره کشی از کارگران) 100% باشد، نرخ متوسط سود سرمایه عبارت خواهد بود از:

$$720+180+180 = 1080$$

$$\%20 = 0100 = \frac{180}{720+180} = \text{نرخ متوسط سود}$$

حال اگر ساماندهی کالاها به عهده سرمایه بازرگانی گذاشته شود، باید این سرمایه را نیز به کل سرمایه اجتماعی افزود. و اگر سرمایه بازرگانی 100 واحد فرض شود، کل سرمایه اجتماعی به جای 900 برابر $1000 = 900+100$ خواهد بود. ولی اضافه ارزش تولید شده همان 180 واحد باقی خواهد ماند و لذا نرخ متوسط سود عبارت خواهد بود از:

$$\%18 = 0100 = \frac{180}{1000} = \text{نرخ متوسط سود}$$

بنابراین در این حالت، نرخ متوسط سود 2% پایین تر است. سرمایه صنعتی قسمتی از سود خود را به سرمایه بازرگانی داده و در عوض از خدمت آن برخوردار شده است. در مثال ما، در حالت اول که درصد سود 20 بود حجم سود سرمایه صنعتی 180 واحد می شد. اما در حالت دوم که نرخ متوسط سود 18 است، حجم سود

سرمایه صنعتی 162 می شود. یعنی سرمایه صنعتی از 18 واحد سود خود چشم پوشیده و آن را به سرمایه بازرگانی واگذار کرده است. در عمل این کار بدین صورت انجام می گیرد که سرمایه صنعتی کالای تولید شده را چند درصد ارزان تر از بهای فروش در اختیار بازرگان می گذارد. فایده متقابل که سرمایه صنعتی می برد عبارت است از خدمت سرمایه بازرگانی برای تسریع گردش کالاها. هر چه سرمایه داری بیشتر رشد می کند گردش کالاها دشوارتر می شود و لذا خدمت سرمایه بازرگانی که تسریع گردش کالاهاست برای سرمایه صنعتی بیش از پیش کسب اهمیت می کند.

در اینجا باید به يك شگرد اقتصاددانان، عامی گرای بورژوازی اشاره کنیم و آن اینکه به قول این اقتصاددانان، بازرگانان خود به کار تولید مشغولند: آن ها کالاها را حمل می کنند، در سردخانه ها و انبارها نگاه می دارند تا سالم به دست مصرف کننده برسد. بنابراین گردش کالا خود بخشی از تولید بوده و ارزش افزاست. این شگرد تبلیغاتی از اینجا به دست می آید که گردش سرمایه داری کالاها را با امر توزیع محصولات به هم می آمیزد، در حالی که این دو از هم جداست.

توضیح اینکه امر تولید در دروازه کارخانه پایان نمی پذیرد. تولید به معنای وسیع کلمه طبعاً "توزیع کالاها، یعنی حمل و نقل و انبارداری معقول، حفظ سلامت کالاها تا رسیدن آن به دست مصرف کننده را در بر می گیرد، اما وقتی نیز هم زمان با امر بازرگانی انجام می گیرد. از بازرگانی سرمایه داری و گردش سرمایه داری کالاها جداست. طبیعی است که امر تولید گندم در سرخمن تمام نمی شود. آن را باید به انبار و آسیاب و سپس به کارخانه نان پزی رسانید و نان را باید در اختیار مصرف کننده گذاشت ولی گردش سرمایه داری کالاها به معنای اخص کلمه چنانکه گفتیم تازه پس از این مرحله است که آغاز می شود. زمانی آغاز می شود که بازرگان می کوشد تا نان را به کسانی بدهد و آن چنان به فروش رساند که ارزش اضافی موجود در آن نقد شود. بدین منظور چه بسا آرد و گندم را ماه ها بدون ضرورت در انبار نگاه دارد و یا کالای دیگر را از شهری به شهری حمل کند تا گرانتر بفروشد.

گردش سرمایه داری کالاها عبارتست از تلاش برای ساماندهی اضافه ارزش. و بنابراین ارزش آفرین نیست و سرمایه بازرگانی نیز جایی که مشغول انجام این وظیفه است ارزش نمی آفریند. سودی که نصیب آن می شود بخشی است از اضافه ارزش تولید شده در رشته تولید.

2- هزینه گردش

گردش کالا طبعاً "هزینه ای ایجاب می کند. این هزینه بر دو نوع است یکی هزینه ای که جزیی است از هزینه تولید مانند هزینه حمل و نقل انبارداری معقول و غیره. ما گفتیم که این نوع فعالیت ها اگر چه در بخش بازرگانی انجام می گیرد بخشی است از فعالیت تولیدی دنباله تولید است و لذا بارآور است. هزینه ای هم که به این فعالیت ها تعلق گیرد بخشی خواهد بود از هزینه تولیدی.

دومین نوع هزینه در عرصه گردش هزینه غیرتولیدی است که فقط خاص سرمایه داری و مربوط به گردش سرمایه داری به معنای اخص آنست. گشتن به دنبال مشتری و نقدکردن ارزش و اضافه ارزش کار آسانی نیست. از انتشار آگهی تبلیغاتی گرفته تا ساختن ویترین ها و نگاهداری و انبار کردن کالا بیش از حد معقول و فقط به انتظار یافتن مشتری مناسب و در زمان ما رشوه دادن و کوتاه ساختن هزینه دارد. این هزینه تولیدی نیست برج است، که البته سرمایه دار به حساب مصرف کننده نمی گذارد. کارگران و کارمندان بازرگانی که در امر گردش کالا به معنای اخص سرمایه داری آن مشغول اند ارزش نوینی نمی آفرینند. با این حال استثمار می شوند. روزانه کار آن ها نیز به دو بخش لازم و اضافی تقسیم می شود، که در زمان لازم برای ارزش نیروی کار آنهاست و زمان اضافی پرداخت نشده است و سرمایه دار تعلق می گیرد. ممکن است سؤال شود وقتی این کارگران ارزشی نمی آفرینند و طبعاً "اضافه ارزشی نیز نمی آفرینند پس تقسیم روزانه کار آن ها به چه معناست؟ پاسخ اینست که کارگران بخش بازرگانی مشغول نقدکردن اضافه ارزشی هستند که برادران آن ها در رشته های تولیدی به

وجود آورده اند. کارگران بازرگانی طی زمان لازم آنقدر اضافه ارزش نقد می کنند که برابر ارزش نیروی کار آنهاست و طی زمان اضافی هر قدر اضافه ارزش نقد کنند به سرمایه دار تعلق می گیرد.

3- نقش سرمایه بازرگانی در ایران امروز

در کشور ما و کشورهای نظیر آن، به دلیل بغرنجی نسج اقتصادی جامعه، وظایف چند جانبه ای دارد. و هنگام بررسی آن باید نکات زیرین را در نظر داشت:

1- سرمایه بازرگانی تنها سامانده کالاهای تولید شده در موسسات سرمایه داری داخلی نیست بلکه نقش واسط را میان اجزاء مختلف این نسج بغرنج ایفا می کند. تولید خرده کالایی را با تولید صنعتی، تولید مبتنی بر مناسبات پیش از سرمایه داری را با بازار سرمایه داری و بالعکس پیوند می دهد.

2- سرمایه بازرگانی ایران واسطه میان بازار داخلی ایران و اقتصاد چند شاخه ای آن با بازار جهانی و قبل از همه بازار امپریالیستی است.

در ایران نیز سرمایه بازرگانی مدتها پیش از سرمایه صنعتی پدید آمد و به مراتب بیشتر و سریع تر از آن رشد یافت و به قدرت برتر رسید. اینک این تناسب به سود سرمایه صنعتی در حال تغییر است ولی هنوز سرمایه بازرگانی ایران قدرت فراوانی دارد (در قیاس با صنعت).

قشر فوقانی سرمایه بازرگانی ایران از ده ها سال پیش با سرمایه امپریالیستی در آمیخت و دلالتی آن را در ایران به عهده گرفت. همین قشر است که به قشر کمپرادور دلال معروف است. با تکامل سرمایه داری انحصاری دولتی در مقیاس جهانی و پیدایش انحصارهای چند ملیتی در وضع سرمایه دلال تغییراتی حاصل شده و می شود. این سرمایه از حالت خالص بازرگانی بیرون آمده و ظاهر صنعتی و نیمه صنعتی (مونتاژ) به خود می گیرد که چند و چون آن جداگانه بررسی خواهد شد.

سرمایه بازرگانی ایران در آغاز قرن اخیر گام هایی به سوی صنعت برداشت، ولی به علت وجود موانع جدی که امپریالیست ها و ارتجاع داخلی در برابر آن گذاشتند راه خود را کج کرد و به سوی اتحاد با ملاکین پیش رفت و به خرید دهات و زمین های کشاورزی پرداخت و از آن بر اساس رژیم مزارعه بهره برداری کرد. و از این حیث نقش دو گانه ای ایفا نمود: بدین معنا که از یکسو در حدودی که برای سرمایه امپریالیستی و سرمایه صنعتی داخلی سودمند بود، دیوارهای اقتصاد طبیعی را شکست و تولید کشاورزی و تولید دستی روستایی ایران را بیش از پیش خصلت کالایی داد و کمک کرد که بخشی از تولید ده ایران به کالا بدل شده به بازارهای داخلی و خارجی راه یابد و در عوض کال های صنعتی در بازارهای دهات به فروش رسد. اما از سوی دیگر سرمایه بازرگانی با پیوندی که با سرمایه امپریالیستی و ملکداری نیمه فئودالی برقرار کرد به رشد سرمایه زیان زد و آن را از جاده خویش منحرف ساخت - دقیق تر بگوییم به این انحراف کمک کرد.

در حال حاضر هنوز اقتصاد ایران نسج بغرنجی دارد و خالص سرمایه داری نیست. هنوز هم بخش قابل ملاحظه ای از تولید داخلی: در کشاورزی و پیشه وری، در موسسات کوچک خرده کالایی تولید می شود و هنوز بخش بسیار مهمی از مصرف داخلی از خارج وارد می گردد. ولی در عین حال سرمایه صنعتی نیز در حال رشد است. بازرگانی این شاخه های جداگانه نسج بغرنج اقتصاد را به هم می پیوندد.

در داد و ستد با تولیدکنندگان کوچک سرمایه بازرگانی واسطه غارتگری است. نظام قیمت گذاری چنین است که کالاهای مورد نیاز زحمت کشان شهر و ده به بهای بسیار گرانی در اختیار آنان قرار می گیرد و کالاهای تولید شده توسط تولیدکنندگان خرده کالایی به بهای بسیار ارزانی از آنان خریداری می شود.

مثلاً "در مهر ماه 1350، بهای پنبه در سرخرمن هر کیلو 19 ریال⁽¹⁾ و در همان وقت در بازار تهران 50 ریال بود⁽²⁾ - بیش از دو برابر و نیم سرخرمن. بازرگانان پنبه را از دهقانان 19 ریال می خردند و سپس به 50 ریال می

(1) سالنامه آماری کشور، 1351، ص 276

(2) تهران اکونومیست، سوم مهرماه 1350

فروشنده و پس از تبدیل آن به پارچه نخي به چند برابر قيمت به دهقانان بر مي گردانند. چنين تفاوتی - اگر نه به اين شدت در ساير انواع محصولات وجود دارد. در سرخرمن قيمت ها بسيار پايين مي آيد و چند ماه بعد که دهقانان محصول خود را فروختند قيمت ها بالا مي رود. (روشن است که توليدکنندگان بزرگ تابع قيمت هاي سرخرمن نيستند. آن ها معمولاً کالاي خود را به طور عمده فروشي و به بهای بازار مي فروشند).

در مورد کالاهای غيرکشاورزي نیز که در کارگاه هاي کوچک توليد مي شود وضع به همين منوال است. بسياري از توليدکنندگان کوچک به سرمايه بازرگاني وابسته اند. آن ها کالاهای خود را از همان ابتدا براي بازرگان معين و طبق قرار قبلي توليد مي کنند و به بهای ارزان تحويل مي دهند⁽¹⁾ و سپس اين کالا توسط بازرگانان درجات مختلف چند دست مي گردد تا به بازار داخلي و يا براي صدور به خارج عرضه شود.

بازرگاني که کالاهای توليدکنندگان کوچک را به چنين قيمت هاي نازلي از دستشان خارج کرده اند، کالاهای توليد شده در داخل و يا به خصوص کالاهای خارجي را به بهای گراني به دهقانان و توليدکنندگان کوچک تحويل مي دهند. از اين طريق بخش غيرسرمايه داري اقتصاد ايران نیز توسط سرمايه داري داخلي و به ويژه خارجي به شدت استثمار مي شود و سود متوسط مجموعه سرمايه اجتماعي بالا مي رود. اينکه سرمايه انحصاري خارجي با چه نسبي سود حاصله را با سرمايه داخلي تقسيم مي کند و چگونه بر سر اين تقسيم تضاد سرمايه داري ملي با سرمايه امپرياليستي پديد مي آيد، موضوع ديگري است که بايد جداگانه بررسي شود.

بازرگاني خارجي کشور ما در دست سرمايه هاي بزرگ است. اما بازرگانان داخلي از هرم بزرگي تشکيل شده که در قاعده آن تعداد سيار کثيري فروشندگان کوچک⁽¹⁾ قرار گرفته اند. هرچه به رأس هرم نزديک تر مي شويم از تعداد سرمايه داران کاسته شده بر ميزان سرمايه فردي آن ها افزوده مي شود. اين شبکه در مجموع خويش وظيفه ساماندهي اضافه ارزش کالاها و همچنين وظيفه غارت توليدکنندگان کوچک را به عهده دارد. اما از اين غارت به قشر فروشندگان کوچک سهمي نمي رسد. آن ها در تلاش معاش و به اميد اينکه به سرمايه دار بزرگ بدل خواهند شد چه بسا با ناشايسته ترن وسايل و شيوه ها به غارت مصرف کنندگان کم مایه - از کارگر گرفته تا دهقانان - مي پردازند. اما سرمايه داراني که در رأس هرم نشسته اند همه اين اموال غارتي را از جنگ بازرگاني سرمايه داري در جهت ورشکستگي فروشندگان کوچک و بدل شدن آنان به کارگران - از جمله کارگران بازرگاني - پيش مي رود.

4- سرمايه استقراضي و سرچشمه بهره پول

چنانکه در صفحات پيش گفتيم يکي از اشکال سه گانه سرمايه، شکل پولي آنست که به صورت وام به سرمايه دار شاغل (سرمايه دار صنعتي و يا بازرگان) واگذار مي شود تا در مقابل بهره ای به آن تعلق گيرد. به اين ترتيب سرمايه استقراضي در نظر اول عبارت از مقداري پول است که به خاطر دريافت بهره - يعني مقدار بيشتري پول در اختيار سرمايه دار شاغل گذاشته مي شود.

از نظر شکل ظاهري اين نوع سرمايه در فرماسيون هاي پيش از سرمايه داري نیز وجود داشت که سرمايه ربايي ناميده مي شود. مدتها پيش از پيدايش سرمايه داري رباخواراني بودند که مبالغی پول نقد در اختيار داشتند و آن را در برابر دريافت بهره به صورت وام به نيازمندان واگذار مي کردند. اما سرمايه ربايي اگر چه ظاهراً شبیه سرمايه استقراضي سرمايه داري است ماهيتاً با آن تفاوت دارد.

(1) اين نوع معامله سلف خري و سلم کاري ناميده مي شود. بازرگانان خريدار، محصولي را که دهقان چندماه ديگر به دست خواهد آورد از قبل معامله مي کنند و بابت آن بيعانه ای به او م يدهند و تعهد مي گيرند که کالا به بهاي ارزانتر از بازار تحويل داده شود. اين نوع معامله سلف خري و يا بنابر فقه اسلام بيع سلم ناميده مي شود ويکي از راههاي غارت توليدکنندگان کوچک است.

(1) درسال 1348 تعداد کل خرده فروشي ها از 200 هزار بيشتر بود. سالنامه آماري کشور سال 1351. ص 556

ابتدا ببینیم این تفاوت ماهوی در چیست تا سپس بهتر بتوانیم سرمایه استقرای را بررسی کنیم.

در فرمایشون های پیش از سرمایه داری، وقتی که نیروی کار کالا نبود و نمی شد پول را به صورت سرمایه مولد به کار انداخت، کسانی به رباخوار برای دریافت وام مراجعه می کردند که به پول، نه به عنوان سرمایه، بلکه به عنوان وسیله پرداخت نیاز داشتند. آنان معمولاً "برده داران و فئودال هایی بودند که زندگی طفیلی داشتند. دخلشان با خرجشان نمی خواند و برای پرداخت قرض هایی که داشتند یا ادامه زندگی طفیلی به پول نیازمند می شدند و به رباخواران مراجعه کرده در مقابل اموال منقول و املاک خویش وام می گرفتند. آن ها این وام را پس از دریافت در امور تولیدی به کار نمی انداختند، بلکه به مصرف امور غیرتولیدی و تشریفاتی می رسانیدند.

البته دهقانان و پیشه ورانی نیز بودند که اجباراً به رباخواران مراجعه می کردند. اما هدفشان نیز دریافت پول به قصد گسترش تولید نبود، بلکه آنان در حالت اضطراری و برای پرکردن خلای که در اقتصاد کوچکشان پدید آمده بود در قبال گروگان و وثیقه وام از رباخوار می گرفتند و بابت قرض هایی که داشتند می پرداختند.

پولی که بدین ترتیب دریافت شده و خارج از امور اقتصادی به مصرف رسیده بود نمی توانست اضافه ارزش پدید آورد. فئودالی که برای تامین هزینه عیش و نوش، ایجاد قصر و کاخ مجلل و یا احیاناً تامین هزینه های جنگی و امی از رباخوار گرفته بود، از محل مصرف وام درآمدی که بتواند بابت آن بپردازد به دست نمی آورد. او مجبور بود اصل و فرع وام را از محل دیگری، از درآمد املاک خویش، از بهره مالکانه ای که از دهقانان می گرفت بپردازد و یا سرانجام املاک خود را بفروشد و بالای قرض بدهد.

همچنین دهقان و پیشه ور خرده پای غارت شده ای که برای تامین زندگی روزمره زن و بچه خود زیر بار قرض رفته و به دام رباخوار افتاده است. از محل مصرف وام درآمدی ندارد. او این وام را معمولاً "برای پرداخت بهره وامی که قبلاً گرفته و نتوانسته بپردازد دریافت می کند و مجبور است اصل و فرع وام را از حاصل زحمت خود بپردازد و سرانجام هستی خویش را فدای آن کند.

میزان بهره وام ربایی را تنها رابطه عرضه و تقاضا تعیین می کند. هر چه وضع وام گیرنده دشوارتر و نیاز او به دریافت وام بیشتر بوده و محل پرداخت آن نامطمئن تر باشند بهره وام سنگین تر است. بنابراین آنچه گفتیم سرمایه ربایی سه خصوصیت عمده دارد:

- 1- وامی که رباخوار می دهد برای به کار افتادن در امور تولیدی نیست و در دست وام گیرنده ایجاد اضافه ارزش نمی کند و به این معنا سرمایه ربایی فقط از يك طرف یعنی فقط در دست رباخوار و برای او سرمایه ایست که اضافه ارزش می آورد.
- 2- بهره آن بسیار سنگین است و محدودیت اقتصادی ندارد.
- 3- از آنجا که سرمایه ربایی در دست وام گیرنده سودآور نیست، او مجبور است اصل و فرع وام را از منبع دیگری تامین کرده و بپردازد. (درمورد پیشه وران و دهقانان از حاصل زحمت خویش و در مورد فئودال ها و برده داران از غارت توده ها)

با پیدایش سرمایه داری رباخواری از میان نمی رود و به انواع و اشکال باقی می ماند⁽¹⁾.

(1) حتی در پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری رباخواری وجود دارد و گسترش میابد. در ایالات متحده آمریکا سرمایه ربایی زیر کنترل سازمانهای گانگستری "مافیا" قرار دارد. رباخواران "نهنگان" نامیده می شود و دریافت هفته ای 20% بهره را طبیعی تلقی می کنند. مشتریان آنها به طور عمده از صاحبان مغازه ها و موسسات کوچک و فرم ها و خانواده های کم درآمد تشکیل میشود که بانکها به آنان قرض نمی دهند. مثلاً کارگری در سال 1949 برای معالجه مجبور شد 20 دلار از رباخواران قرض کند. مدت ده سال هر هفته 2 دلار و 25 سنت، یعنی جمعاً 1053 دلار پرداخت این رباخواری دیگر از بقایای نظامهای پیش از سرمایه داری نیست. تجسمی است از طفیلی گری و فساد فزاینده سرمایه داری معاصر از یکسو و فقر فزاینده توده های مردم از سوی دیگر.

درکشورما نیز رباخواری در ده و شهر بلای اجتماعی بزرگی است. در دهات هنوز بقایای قابل ملاحظه ای از رباخواری فئودالی وجود دارد. توده های وسیع دهقانان زحمتکش به مقادیر زیاد مقروضند. در سال 1354 اعلام شد که دولت برای کمک

اما وقتی از سرمایه استقراضی سخن می‌گوییم به هیچ وجه نباید آن را با سرمایه ربایی اشتباه کرد. اگر چه از نظر ظاهر تفاوتی میان آن‌ها موجود نیست، هر دو مبلغی سرمایه پولی اند که بهره می‌آورند. اما در واقع آن دو تفاوت ماهوی با هم دارند.

سرمایه استقراضی ویژه شیوه سرمایه داری و یکی از اشکال سه گانه موجودیت سرمایه است. این سرمایه در جهت گسترش تولید و به عنوان جزئی از سرمایه اجتماعی پا به عرصه اقتصاد می‌گذارد. سرمایه استقراضی هم در دست وام‌دهنده و هم در دست وام‌گیرنده سرمایه است. یعنی برای هر دوی آن‌ها سودآور است. هم وام‌دهنده سرمایه دار است و هدفش از دریافت وام به کارانداختن آن و کسب سود است. برای توضیح مطلب به فصل‌های گذشته بر می‌گردیم. در فصل دوم از بند هفتم وقتی از وظایف پول سخن می‌گفتیم یادآوری کردیم که در تولید کالایی، پول کالایی ویژه ایست که پنج وظیفه دارد و سپس در فصل سوم، زمانی که از تبدیل پول به سرمایه سخن می‌گفتیم نشان دادیم که با پیدایش سرمایه داری پول نقش تازه‌ای پیدا می‌کند. با پول می‌توان نیروی کار خرید و آن را استثمار کرد و از این طریق بر مقدار پول افزود.

ماهیت سرمایه استقراضی و داد و ستد بر سر آن در همین روند تبدیل پول به سرمایه نهفته است. از زمان پیدایش سرمایه داری، پول این خاصیت را پیدا می‌کند که می‌تواند به سرمایه بدل شود. پولی که در دست کسی جمع شده و عاقل افتاده ممکن است موقتاً به شخص دیگری واگذار شود که او می‌تواند این پول را به سرمایه بدل کند و به وسیله این پول از کارگران بهره‌کشی کرده، اضافه‌ارزش پدید آورده و به صورت سود تصاحب کند.

و بدین ترتیب پول به دلیل قابلیت بدل شدن به سرمایه ارزش مصرف و اهمیت خرید و فروش پیدا می‌کند.

وام‌گیرنده مطمئن است که از به کار انداختن آن سودی به دست خواهد آورد که می‌تواند با صاحب پول تقسیم کند. و صاحب پول مطمئن است که از به کار افتادن این پول درآمدی حاصل خواهد شد که ممکن است سهمی به او برسد.

به این ترتیب میان صاحب پول و سرمایه دار کار فرما داد و ستدی انجام می‌شود که بر سر مالکیت پول نیست. صاحب پول مالکیت خود را بر آن حفظ می‌کند. معامله بر سر انتقال موقت ارزش مصرف پول - یعنی استفاده از استعداد بدل شدن پول به سرمایه است. صاحب پول حق استفاده از این ارزش مصرف را برای مدت معینی به سرمایه دار صاحب سرمایه بار آورد واگذار می‌کند و در مقابل آن سهمی از اضافه‌ارزشی را که از به کار انداختن پول به مثابه سرمایه تولید شده، دریافت می‌دارد.

مثلاً "کارخانه ایران ناسیونال 10 میلیون ریال از بانک توسعه صنعتی وام می‌گیرد. این وام از روی ناچاری و اضطرار نیست. برای گسترش تولید است. ایران ناسیونال با این پول موسسات خود را توسعه داده و تعداد بیشتری کارگر استخدام می‌کند و تعداد بیشتری اتومبیل مونتاژ کرده و در نتیجه سود بیشتری به دست می‌آورد و از این محل مبلغی بابت بهره وام به بانک مزبور می‌پردازد و بقیه سهم خود اوست: بنابراین:

به پرداخت بخشی از وام دهقانان به رباخواران هارمیلیارد ریال اختصاص می‌دهد. این رقم از وسعت و امدادی دهقانان حکایت می‌کنند.

در شهرهای ایران نیز پایه‌پای رشد سرمایه داری و ورشکست شدن قشرهای متوسط شبکه وسیع نژوخواهی رشد می‌کند که فقط در تهران صدها نفر چاقوکش حرفه‌ای (به عنوان مامو دریافت اقساط) در اختیار دارد. نژوخواهان برای ده هزار تومان قرض صد هزار تومان چک و سفته می‌گیرند. بهره قرض ده هزار تومان روزانه 120 تا 200 تومان است. مشتریان آنها کسبه خرده‌پا، کارگاه‌های کوچک در حال ورشکست و کارمندان کم درآمد دولتی است. (رستاخیز، 7 آبان 1356، کیهان، 13 مهر 1356).

بهره ای که به سرمایه استقرایي تعلق می گیرد عبارتست از بخشی از اضافه ارزشی که سرمایه دار صاحب سرمایه بارآور در قبال استفاده از ارزش مصرف سرمایه استقرایي به صاحب آن می پردازد.

نرخ بهره سرمایه استقرایي در فاصله حداقل و حداکثري در نوسان است، حداقل این نرخ باید بالاتر از صفر باشد. در غیر این صورت واگذاری وام و قبول خطر از دست رفتن آن، معنای خود را برای وام دهنده از دست می دهد. حداکثر نرخ بهره نیز باید پایین تر از نرخ متوسط سود باشد. در غیر اینصورت دریافت وام برای سرمایه دار کارفرما صرف نمی کند. البته در مواقع غیرعادی سرمایه دارانی که در وضع دشواری قرار گرفته اند شاید وام هایی با نرخ بهره بالاتر از نرخ متوسط سود دریافت کنند. اما در حالت عادی و آنگاه که سخن بر سر استفاده از سرمایه استقرایي برای گسترش تولید است، نرخ بهره باید در حدود معقول کمتر از نرخ متوسط سود باشد. تا این سود به طور قابل قبولی بین دو سرمایه دار: صاحب سرمایه استقرایي و کارفرمای وام گیرنده تقسیم شود. بنابر آنچه گفتیم:

- 1- سرمایه استقرایي برای به کارافتادن در امور تولیدی و گسترش آن به صورت وام واگذار می شود.
- 2- بهره این وام حداقل و حداکثر اقتصادی دارد.
- 3- این بهره از محل سودی که از کاربرد اصل وام به صورت سرمایه به دست آمده پرداخت می شود. یعنی سرمایه استقرایي در دست هر دو طرف: هم وام گیرنده و هم وام دهنده سرمایه بوده و برای هر دو سودآور است.

نرخ بهره سرمایه استقرایي به سویی کاهش می رود. علت آن دو تا است: یکی اینکه نرخ متوسط سود رو به کاهش دارد و طبعاً نرخ بهره را پایین می آورد. دیگر اینکه در جامعه سرمایه داری طفیلی گری تشدید می شود و تعداد کسانی که حاضر نیستند حتی در حدود کارفرما کار کنند و از طریق واگذاری سرمایه استقرایي زندگی می کنند رو به افزایش است و افزایش عرضه پول نرخ بهره را پایین می آورد.

یاد آوری می کنیم که کاهش نرخ بهره نیز، روندی است گرایشی که در طول زمان تظاهر می کند، وگرنه نرخ بهره ممکن در کوتاه مدت حتی افزایش نیز نشان دهد. و اصولاً این نرخ مانند قیمت سایر کالاها در نوسان است. منتها علیرغم نوسان ها، در طول زمان کاهش می یابد.

سرمایه استقرایي طفیلی ترین نوع سرمایه است. صاحبان این سرمایه به همراه سایر سرمایه داران طبقه کارگر را استثمار می کنند. اما حاضر نیستند، حتی در حدود آنها و به عنوان "مدیر" نیز کار کنند. شغل آن ها طفیلی گری است. در نظر آن ها پول خود زاینده پول است. در سطح جامعه سرمایه داری نیز چنین می نماید. ریشه بهره پول به آسانی شناخته نمی شود و این تصور را که پول، پول می زاید تقویت می کند.

اقتصاددانان بورژوا بهره ای را که در مقابل واگذاری سرمایه استقرایي به دست می آید حلال تر از شیر مادر می دانند آنان مدعی اند که صاحب سرمایه استقرایي، در مقابل این که از سرمایه خود استفاده نکرده (آن را به مصرف شخصی رسانیده) و مخاطراتی را نیز متقبل شده بنابر نوشته درسنامه دانشگاه تهران – "حقاً" و انصافاً" استحقاق دریافت مبلغی به عنوان بهره پول را دارد⁽¹⁾. این نوشته درسنامه دانشگاه تهران ترجمه ای است از آنچه که اقتصاددانان بورژوائی نظیر فیشر آمریکایی و کینس انگلیسی گفته اند.

نکته مهمی که در این اظهار نظر پنهان مانده محل پرداخت و سرچشمه بهره پول است. فرض می کنیم که صاحب سرمایه استقرایي "حقاً" و انصافاً" استحقاق دریافت بهره" داشته باشد. اما دریافت کننده سرمایه استقرایي یعنی سرمایه داری که سرمایه استقرایي را به وام می گیرد، بهره آن را از کجا می پردازد؟ تولید کننده این بهره کیست؟ درست به همین پرسش اصلی است که اقتصاد بورژوائی پاسخ نمی دهد. و اقتصاد مارکسیستی است که این سرچشمه را در کار پرداخت نشده کارگران به دست می آورد. البته پس از اینکه

(1) اقتصاد، نوشته دکتر علی اغریور همایون، جلد اول، ص 1396 (درسنامه دانشکده حقوق دانشگاه تهران)

کارگر استثمار شد و مبلغی از این بابت گیر طبقه سرمایه درآمد، آن ها این مبلغ را طبق قوانین ویژه سرمایه داری میان خود تقسیم می کنند و هرکس که زورش بیشتر است "حقا" و انصافاً⁽¹⁾ مقدار بیشتری دریافت می کند ولو این که در سرتاسر عمر خویش یک ساعت کار مفید و سودمند انجام نداده باشد.

5- اعتبار سرمایه داری و اشکال آن

از پایه گسترش سرمایه بازرگانی و سرمایه استقراضی دو نوع اعتبار پدید می آید. اعتبار بازرگانی و اعتبار پولی یا بانکی.

الف – اعتبار بازرگانی

اعتبار بازرگانی در معنای ساده آن عبارتست از معامله نسیه میان دو سرمایه دار. سرمایه دار فروشنده تعهد می کند که بهای کالا را نقداً⁽¹⁾ مطالبه نکند و مدت معینی، که معمولاً کوتاه و چند ماهه است به خریدار مهلت دهد. مبلغ کل بهای کالایی که با چنین مهلتی فروخته شده اعتباری است که فروشنده به خریدار واگذار کرده است. اعتبار بازرگانی اعتباری است که:

"سرمایه داران شاغل در بازار تولید به یکدیگر واگذار می کنند. اعتبار بازرگانی بنیان سیستم اعتباری است ... هر سرمایه دار با یکدست اعتبار می دهد و با دست دیگر می گیرد⁽¹⁾".

ویژگی اعتبار بازرگانی این است که به صورت سرمایه کالایی واگذار می شود. جزیی است از کل سرمایه ای که مشغول دورپیمایی است. این اعتبار باید امر گردش کالا و به طور کلی ساماندهی محصول اجتماعی را تسهیل کند. خصلت تولید چنان است که در رشته های گوناگون محصول به طور همزمانی آماده تحویل و ساماندهی نیست. رشته معینی محصول خود را تولید و به بازار عرضه کرده است، در حالی که محصول رشته طرف معامله هنوز آماده نیست. این ناهمزمانی، واگذاری اعتبار بازرگانی و داد و ستد نسیه را الزامی می کند. اگر اعتبار بازرگانی نباشد، خرید و فروش کالاها و لذا گردش سرمایه داری با دشواری بزرگی روبه رو می شود. بسیاری سرمایه دارانی که مایل به تعویض ماشین آلات کارخانه اند و یا به مواد خام نیاز دارند. اما پول نقد برای پرداخت بها در اختیارشان نیست. اعتبار بازرگانی به کمک می رسد تا معامله انجام شود و بهای کالا پس از مدت معینی پرداخت گردد.

در برابر دریافت اعتبار بازرگانی و یا خرید نسیه، میان خریدار و فروشنده سندی مبادله می شود که برات یا سفته نامیده می شود. در این سند بهادار سررسید پرداخت و مبلغ پرداخت، قید شده است. برات و سفته پس از صدور به عنوان ورق بهادار به گردش می افتد و مورد مطالعه قرار می گیرد، که در صفحات بعد ضمن بررسی معاملات بانکی از آن یاد خواهیم کرد.

گسترش اعتبار بازرگانی و خرید و فروش مدت دار و تحویل سفته و برات به جای پول، در عین حال که از خصلت تولید منشاء می گیرد و گردش کالا را آسان می کند، زمینه ای برای انواع معامله های ناسالم فراهم می آورد و به نوبه خویش تضادهای سرمایه داری را تشدید می نماید.

آنچه در اصطلاح عمومی سفته بازی می نامند. همین نوع معامله های ناسالم است که بر اساس اعتبار بازرگانی و دادوستد سفته و برات انجام می گیرد. بازار بالا خواهد رفت از هم اکنون سفارشی برای خرید کالا می دهد، بدون اینکه واقعاً خواستار تحویل گرفتن کالا باشد. مقصود او این است که اگر حسابش درست بود و قیمت کالا بالا رفت. آن را مجدداً بفروشد. معامله ای که چنین خریداری با فروشنده انجام می دهد از هر دو سو نسیه است. بدین معنا که نه خریدار پولی پرداخت کرده و نه فروشنده کالایی تحویل داده است. دادوستدی که انجام گرفته عبارت است از قبول تعهد شده تحویل دهد و خریدار تعهد کرده است که سر موعد کالا را تحویل گرفته و پول آن را بپردازد. سفته ای که در این معامله مدت دار بین خریدار و فروشنده مبادله شده تا سر رسید

(1) کاپیتال، جلدی سوم، مجموعه آثار، جلد 25، بخش دوم. ص 21

پرداخت پول و تحویل کالا ورق بهاداری است که خود مستقل از گردش کالا خرید و فروش می شود و می گردد. اگر حساب خریدار درست باشد و بهای کالا تا موعد تحویل بالا رود او می تواند سفته خود را به سود بفروشد و اگر برعکس حساب او درست نبود و بها پایین آمد او مجبور است سفته را به فرد دیگری واگذارد و یا با پرداخت مبلغی به فروشنده از تحویل گرفتن کالا خودداری کند. معامله بر سر يك سفته ممکن است بارها و بارها تکرار شود و با نوسان قیمت در بازار، سفته دست به دست بگردد، بدون اینکه در واقع کالایی توزیع شده باشد. این معامله ها واقعی نیست. مجازی است. نوعی شرط بندی و قمار بر سر قیمت است.

روشن است که شرکت کنندگان در این قمار افراد معصومی نیستند که سفته ای داده، معامله ای کرده و با خیال راحت و به امید آینده دست روی دست بگذارند. آن ها گرگان و نهنگان بازار سرمایه اند و با تمام وسایل می کوشند تا به طور مصنوعی هم شده وضع بازار را به سود خویش تغییر دهند.

در شرع اسلام این نوع خرید و فروش که از هر دوطرف مدت دار باشد (بیع کالی به کالی) باطل است. اما در بازار ایران بسیاری از مدعیان مسلمانی به طور وسیعی در سفته بازی شرکت می کنند، چرا که همه چیز در مذهب سرمایه داری مشروع است: احتکار، توطئه گری، سوء استفاده از قدرت دولتی فساد و رشوه خواری - از عادی ترین وسایلی است که سفته بازار به کار می گیرند.

نتیجه سفته بازی بالا بردن قیمت ها، بدتر کردن وضع زندگی زحمتکشان پایین آوردن درآمد واقعی آن ها به سطحی به مراتب پایین تر از ارزش نیروی کار، تشدید رقابت، ورشکست کردن هرچه وسیع تر کوچکترها و تشدید بازهم بیشتر تضادهای سرمایه داری است.

ب - اعتبار پولی یا بانکی

نوعی اعتبار سرمایه داری، اعتبار پولی یا بانکی است که از طرف بانک ها به سرمایه داران کارفرما واگذار می شود. تفاوت اعتبار بانکی با اعتبار بازرگانی، از جمله در این است که اعتبار بازرگانی بخشی از سرمایه کالایی است و به حساب سرمایه فعال واگذار می شود. مثلاً" کارخانه تولید کننده ماشین آلات و تجهیزات قند سازی به کارخانه قند اعتبار می دهد که ماشین آلات مورد نیاز خود را بخرد و پول آن را به شرط مدت بپردازد. این اعتبار جزئی است از سرمایه کارخانه ماشین سازی که به صورت سرمایه کالایی به کارخانه قند واگذار شده است.

اما اعتبار بانکی یکی از انواع سرمایه استقرای است. اعتبار بانکی بخشی است از پول های آزاد که بانک آن ها را جمع آوری کرده و در اختیار کارفرما گذاشته است. مثلاً" همان کارخانه قند - که یاد کردیم - برای خرید ماشین آلات مورد نیاز خویش، ممکن است به جای دریافت اعتبار بازرگانی از فروشنده، اعتبار پولی از يك بانک دریافت دارد. ماشین آلات خود را با این پول بخرد و سپس پول بانک را در سر موعد برگرداند. اعتبار پولی که به این ترتیب از طرف بانک به کارفرما واگذار می شود، سرمایه ایست که تاکنون در خارج از دورپیمایی قرارداشت. پول آزادی بود که هنوز بدل به سرمایه نشده و به دورپیمایی نیفتاده بود. ولی اینک که بانک آن را به کارفرما واگذار می کند، این پول به سرمایه بدل شده و به سرمایه ای که مشغول دورپیمایی است اضافه می شود.

6- بانک و سود بانکی

واسطه واگذاری اعتبار پولی بانک ها هستند. این موسسات پولهای "آزاد" را جمع می کنند و در اختیار سرمایه داران کارفرما قرار می دهد. در موقع بحث از سرمایه استقرای منابع پول های "آزاد" را نشان دادیم و گفتیم که پول "آزاد" به طور عمده محصول دورپیمایی سرمایه است. مبالغی که به حساب استهلاک سرمایه ثابت کنار گذاشته شده، دستمزد کارگران که با تاخیر پرداخت می شود، حساب بیمه کارگران و حساب بازنشستگی که در صندوق های می ماند، پول هایی است که لافل به طور موقت "آزاد" است. پس انداز

قشرهای متوسط و اعتبارهایی که از بودجه دولت داده می شود نیز منبع مهم دیگری است برای پیدایش پول های "آزاد".

یکی از وظایف مهم بانک ها جمع آوری این پول های "آزاد" و واگذاری آن ها به خواهندگان است. بانک در این معامله با کالای نوین که در اقتصاد سرمایه داری پیدا شده، یعنی پول سرمایه معامله می کند. چنانکه در صفحات پیش گفتیم این کالا با سایر کالاها تفاوت دارد. خرید و فروش آن نیز با خرید و فروش سایر کالاها متفاوت است. هنگامی که کالای "پول - سرمایه" فروخته می شود، مالکیت ارزش آن در دست فروشنده می ماند. اما ارزش مصرف آن - یعنی استعداد پول برای تبدیل شدن به سرمایه برای مدت معینی به خریدار منتقل می گردد. بانک ها که با این کالای جدید داد و ستد می کنند به طور عمده مالک پولی که دریافت کرده و یا واگذار نموده اند نیستند. آن ها واسطه اند. مالکیت پول از آن دیگران است، اما اختیار پول در دست آنهاست.

بانک ها برای جمع آوری پول های آزاد، سپرده می پذیرند. سپرده به طور عمده بر دو نوع است: سپرده های دیداری و سپرده های مدت دار. سپرده های دیداری و حساب جاری اشخاص به این شرط به بانک داده شده که صاحب سپرده یا صاحب حساب جاری در هر لحظه ای که بخواهد می تواند تمام پول خود را پس بگیرد. بانک ها در مقابل سپرده های دیداری و حساب جاری بهره ای به صاحب پول نمی دهند و حتی در بعضی موارد، کارمزدی نیز از آنان می گیرند. در پذیرش سپرده های دیداری و حساب جاری بانک صندوق دار سرمایه داران دیگر است. سرمایه داران به جای اینکه پول را در صندوق خود نگاه دارند آن را به بانک می سپارند و در مقابل چک بانکی می گیرند و هر بار که به پرداخت پول نیازمند بودند به جای اصل پول، چک بانکی می کشند.

سپرده های دیداری و حساب های جاری، بسیار سیالند. یعنی از یک طرف وارد بانک شده و از طرف دیگر بیرون می روند و بانک باید همواره مبالغی پول حاضر در ذخیره خود برای پرداخت این حساب ها داشته باشد. با اینحال همواره بخش اعظم همین سپرده های دیداری و حساب های جاری نیز "آزاد" می شود. صاحبان حساب معمولاً در آن واحد برای دریافت سپرده خود به بانک مراجعه نمی کنند و بانک با این اطمینان - که از تجربه طولانی به دست آمده - می تواند مبالغی از حساب های جاری اشخاص را نیز در اختیار گرفته به صورت وام به دیگران واگذارد.

تجربه بانک ها یاد داده است که کافی است فقط "حدود 6 تا 7 درصد سپرده های جاری"⁽¹⁾ را در ذخیره داشته باشند. البته اکتفا کردن به چنین نسبتی ریسک بزرگی است. ممکن است صندوق بانک چنان فقیر شود که نتواند حساب جاری اشخاص را در مقابل چکی که می کشند پرداخت کند. در این صورت بانک از اعتبار می افتد. همه دارندگان سپرده یکباره برای پس گرفتن سپرده های خود هجوم می آورند. بانک ور شکست می شود و در شرایطی که تک سرمایه ها این چنین در سرمایه اجتماعی به هم تنیده اند و همه سرمایه داران به یکدیگر مقروض اند، ورشکستگی یک بانک ممکن است ورشکستگی عمومی را به دنبال آورد.

از زمانی که دولت های سرمایه داری در امور اقتصادی نقش فعال به عهده گرفته و بانک های مرکزی تشکیل شده اند، معمولاً حدود 20 درصد از سپرده های جاری به عنوان ذخیره قانونی الزامی شده است. بانک ها معمولاً از اینکه موظفند درصد قابل ملاحظه ای از سپرده هایی را که در نزد خود دارند به عنوان ذخیره قانونی به بانک مرکزی بپردازند، ابراز عدم رضایت می کنند. در واقع نیز حق با آنهاست نگاهداری این مقدار ذخیره از نظر معاملات بانکی ضروری نیست. اما بانک های مرکزی از این طریق سیستم اعتباری کشور را کنترل می کنند و اعتبارات را در جهتی که سیاست دولت - سرمایه داری بزرگ - ایجاب می کند سوق می دهند.

نوع دیگر سپرده ها، سپرده های مدت دار است. صاحب سپرده پول خود را برای مدت معینی، به بانک سپرده و تعهد کرده است که قبل از انقضاء مدت آن را پس نگیرد. در برابر چنین سپرده هایی از طرف بانک بهره

(1) ساموئلسن، پل: اقتصاد، جلد اول، ص 513

ای نیز به صاحب سپرده پرداخت می شود. البته صاحب سپرده می تواند قبل از انقضای مدت نیز پول خود را پس بگیرد. اما در این صورت از محل بهره ای که به او تعلق می گرفت و احیاناً از اصل پول ضرر خواهد کرد. پس انداز نیز که اشکال آن بسیار گوناگون است - سپرده مدت دار محسوب می شود. در برخی از انواع پس انداز شرط مدت قید می شود و در مواردی هم که چنین شرطی نباشد معمولاً صاحبان پس انداز جز در موقع ضرورت به سراغ آن نمی روند.

هر چه مدت سپرده بیشتر باشد، نرخ بهره ای که به آن تعلق می گیرد بیشتر است بانک ها از این طریق کوشش می کنند که صاحبان سپرده را به نگهداری هرچه طولانی تر سپرده خود در نزد بانک ترغیب کنند. برای پرداخت وجه سود نیاز صاحبان سپرده های مدت دار ذخیره به مراتب کمتری لازم است. بانک ها این ذخیره را حدود 5 درصد سپرده ها در نظر می گیرند و 95 درصد دیگر را به کار می اندازند. دریافت سپرده ها - چه جاری و دیداری و چه مدت دار - فعالیت پاسیو بانک است در ترازنامه سالانه بانک ها در ستون بدهی ثبت می شود زیرا بانک در مقابل این سپرده ها بدهکار است.

بانک ها برای اینکه در پرداخت وام دست گشاده تري داشته باشند، ممکن است از دولت و یا بانک های بزرگتر اعتبار دریافت دارند. در این صورت چنین بانکی واسطه ای خواهد بود میان وام دهنده اصلی (دولت یا بانک بزرگتر) و دریافت کننده نهایی وام. در بررسی معاملات بانکی ایران نمونه های این نوع دادوستد را نیز به دست خواهیم داد.

بانک ها، پول هایی را که از این راه ها کسب کرده اند برای واگذاری اعتبار بانکی مورد استفاده قرار داده و به سرمایه دارانی که خواهان آن باشند وام می دهند. وام بانکی معمولاً کوتاه مدت است. اما در مواقعی که هدف پشتیبانی از سرمایه دار معین در رشته معین باشد، وام های بلند مدت نیز واگذار می شود.

بانک ها، علاوه بر واگذاری این نوع اعتبار بانکی - که از نوع سرمایه استقرای است - در کار اعتبارهای بازرگانی نیز دخالت می کنند. این دخالت از طریق خرید برات و نزول اسناد انجام می گیرد. سرمایه داری که اعتبار بازرگانی به سرمایه دار دیگری داده و از او برات و یا سفته ای به شرط مدت گرفته است، ممکن است قبل از سررسید مهلت پرداخت برات یا سفته به پول آن نیازمند شود. چنین سرمایه داری می تواند سند بهادار خود را به بانک واگذار کند که در سررسید مهلت وجه آن را از بدهکار بستاند. بانک در مقابل دریافت این سند و پرداخت قبل از موقع وجه آن مبلغی از صاحب سند تنزیل می گیرد. به عبارت دیگر چیزی از وجه سند کم می کند. مثلاً برات هزار تومانی را به نهصد تومان می خرد.

خرید برات و اسناد نزولی نیز نوعی واگذاری وام و به کار انداختن سرمایه استقرای است. اگر بروات نزول نشوند همچنان به صورت اعتبار بازرگانی باقی می ماند و نماینده جزیی از سرمایه ای هستند که مشغول دورپیمایی است. اما وقتی این بروات به بانک فروخته می شوند و بانک در مقابل آن ها وجه نقد می دهد. این بدان معناست که مبلغی از پول های "آزاد" را که خارج از دورپیمایی بود وارد دورپیمایی کرده و به سرمایه فعال افزوده است.

بانک ها علاوه بر این نوع دادوستدها و واگذاری اعتبار. بیش از پیش رأساً به سرمایه گذاری می پردازند. در شرکت ها سهام می شوند، به خرید و فروش زمین و مستغلات می پردازند، درموسسات تولیدی سرمایه گذاری می کنند.

واگذاری اعتبار، نزول بروات، خرید سهام و شرکت در سایر موسسات فعالیت آکتیو بانک است که در ترازنامه بانک و در ستون دارایی وارد می شود.

از آنچه که گفتیم می توان به قدرت عظیمی که بانک ها با گذشت زمان در دست خود متمرکز می کنند پی برد. این مطلب و نقش نوینی که بانک ها در مرحله انحصاری سرمایه داری (مرحله امپریالیستی) ایفا می کنند، در صفحات بعد به دقت بررسی خواهد شد. در اینجا تنها به یادآوری نکته ای که در بند مربوط به گردایی و تمرکز سرمایه (فصل هشتم - روند انباشت سرمایه) گفتیم اکتفا می کنیم و آن اینکه اعتبار پولی در ظاهر نقش

کمکی دارد. اما رفته رفته به مکانیسم عظیمی بدل می شود که سرمایه های کوچک را خرد کرده، به سلب مالکیت از آن ها می انجامد، سرمایه های بزرگ را پیروز کرده و امر تمرکز سرمایه را تسریع می کند. "با تولید سرمایه داری قدرت کاملاً" جدیدی بوجود می آید که عبارت از اعتبارات است. قدرت مزبور که ابتدا تحت عنوان دستیار فروتن انباشت پنهان شده بود، وارد میدان می شود و به وسیله تارهای نامرئی وسایل پولی را که در سطح جامعه کمابیش پراکنده است به سوی سرمایه داران منفرد یا شرکت می کشد و به زودی سلاح جدید و وحشتناکی در میدان رقابت می شود و سرانجام به صورت مکانیسم اجتماعی شگرفی به منظور تمرکز سرمایه در می آید⁽¹⁾."

سود بانکی - بانک داران، نظیر سایر سرمایه داران به قصد کسب سود به این رشته روی آورده اند. باید دید نرخ سود آنان چقدر است و این سود از چه محل و منبعی تأمین می شود؟ درمورد نرخ سود نیاز زیادی به توضیح نیست. تا وقتی اصل رقابت در جامعه سرمایه داری برقرار باشد و سرمایه ها بتوانند از رشته ای به رشته دیگر انتقال یابند، هر سرمایه ای از نرخ متوسط سود برخوردار خواهد بود. این اصل در مورد سرمایه بانکی نیز صادق است.

و اما درباره اینکه، سود بانکی از چه منبعی تأمین می شود، توضیح مختصری مورد نیاز است. زیرا در ظاهر جامعه سرمایه داری چنین می نماید که بانکدار، اصولاً کاری به تولید و رابطه ای با کارگر ندارد و سودی که به دست می آورد از دادوستد پول است و گویا خود پول سود بانکی را به وجود می آورد. مارکس با توجه به این نکته است که سرمایه استقرای را "سرمایه - فتهش" می نامد، بدین معنا که روابط میان انسان ها به طور کامل در زیر پوشش ظاهری این سرمایه پنهان می شود و چنین می نماید که این خود سرمایه پولی است که پول زاییده است. البته این فقط ظاهر پدیده است. در ماهیت امر پول نمی تواند پول بزیاید. سود بانکی نیز از اضافه ارزش است که کارگران تولید کرده اند. بانکداران اگر چه خود مستقیماً با کارگران طرف نیستند به عنوان سرمایه دارانی که با سرمایه استقرای دادوستد می کنند بخشی از بهره ای را که این سرمایه به دست آورده تصاحب می کنند. به عبارت دیگر بانکداران در تقسیم کل اضافه ارزش که کارگران تولید کرده اند شرکت می ورزند و به نسبت سرمایه خود سهمی از آن می برند.

7- اهمیت و نقش اعتبار در تولید سرمایه داری

اعتبار سرمایه داری چندین نقش مهم ایفا می کند که عبارتند از:

- 1- کمک به ایجاد نرخ متوسط سود، ما در صفحات پیش رقابت میان رشته ها و انتقال سرمایه ها از رشته ای به رشته دیگر را تشریح کردیم و گفتیم که سرمایه ها از رشته های کم سود به رشته های پر سود فرار می کنند و بر اثر آن نرخ متوسط سود به وجود می آید. اما روشن است که در زندگی واقعی انتقال سرمایه ها به این آسانی و به سرعت ممکن نیست. ده ها و صدها میلیون دلار سرمایه که در رشته ای مانند فولادسازی به کار افتاده نمی تواند به آسانی به رشته دیگر مثلاً "پتروشیمی - انتقال یابد. اعتبار سرمایه داری این حالت وابستگی وجود سرمایه را تا حدودی جبران می کند زیرا اعتبار پولی تقریباً به طور مطلق سیال است و هیچ گونه پابندی ندارد. به آسانی می تواند به رشته های پر سود هجوم آورد و تولید در این رشته ها را بالا برد و به پیدایش نرخ متوسط سود کمک کند.
- 2- اعتبار سبب می شود که گردش کالا تسریع شده و از هزینه آن کاسته شود. بر اثر وجود اعتبار و اسناد اعتباری نظیر برات و سفته و چک، چه بسا پولی هم رد و بدل نمی شود. بانک ها بدهی ها و بستانکاری ها را با هم تعدیل و تسویه می کنند. به علاوه به علت وجود سیستم اعتباری، چنانکه گفتیم، پول بیکار نمی ماند. سرمایه دار مجبور نیست مقداری از سرمایه اش را بخواباند. همه سرمایه در حال حرکت و بهره کشی است.

(1) کاپیتال، جلد اول، ترجمه فارسی، صفه 568 (تکیه از ماست)

3- اعتبار به تسريع گردش کالا كمك مي كند و تسريع گردش کالا نيز به نويه خود به سرعت باز توليد سرمايه اجتماعي كمك مي كند زيرا وقفه در كار توليد را به حداقل مي رساند. سرمايه دار صنعتي مي تواند كالاي مورد نياز خويش را به موقع بخرد ولو اينكه پول نقد نداشته باشد. او مي تواند كالايي را كه توليد کرده به سرعت بفروشد، ولو اينكه خريدار پول نداشته باشد.

4- اعتبار ضمن گسترش سرمايه داري، تضادهاي آن را نيز تشديد مي كند و نابودي آن را تسريع مي نمايد. بر اثر سيستم اعتباري نوعي بدهكاري عمومي و زنجيري پديد مي آيد كه در آن همه سرمايه داران به همه سرمايه داران بدهكارند. در اين سيستم زنجيري بده و بستان كافي است يك حلقه بگسلد تا تمام زنجير از هم بپاشد. سيستم اعتباري با همان شدتي كه در دوره رونق به شكوفايي و گسترش توليد كمك کرده در لحظات بحران و مراحل ركود و كساد، هزاران موسسه را زير آوار مي گيرد و ورشكست مي كند. به علاوه اعتبار چنانكه گفتيم، پايه و اساس معاملات اسپكولاتيو است. خريداراني كه نيازي به كالايي ندارند، از آنجا يي كه در موقع خريد نبايد پولي بپردازند، به اميد گران شدن آن سفارشي مي دهند و به اين ترتيب يك نوع تقاضاي مصنوعي به وجود مي آورند و اوضاع واقعي بازار را از چشم توليدكنندگان پنهان مي دارند. به اين ترتيب توليدكنندگان درست در لحظه اي كه تقاضاي واقعي در بازار موجود نيست بر توليد خود مي افزايند. بحران كمّي به تاخير مي افتد ولي با شدتي به مراتب بيشتر آغاز مي گردد.

8- خصلت دو گانه اعتبار

ماركس با نبوغ بزرگ خويش به خصلت دو گانه اعتبار سرمايه داري توجه مي كند. او نشان مي دهد كه سيستم اعتباري سرمايه داري از يكسو ماشين بهره كشي سرمايه داري و پروار شدن مشتري بيكاره را به حساب زحمت غيره، تا حد مكانيسم عظيمي كه در سرتاسر جامعه سرمايه داري گسترده تكامل مي بخشد و فرمان هدايت اين مكانيسم را به طور روز افزوني به دست عده معدود و محدودتري از سرمايه داران بزرگ مي سپارد. اما از سوي ديگر اين نوع اجتماعي تر شدن توليد، شكل گذار است به شيوه نوين توليد يعني سوسياليسم كه در آن نه تنها توليد خصلت اجتماعي دارد، بلكه مالكيت وسايل توليد نيز اجتماعي است. بانك ها حسابدار عمومي جامعه اند. وقتي شبكه بانكي به حد كافي رشد كند اقتصاد جامعه را چنان فرا مي گيرد كه در دفاتر بانك ها وضع اقتصادي عمومي كشور منعكس مي شود. با در دست گرفتن اين شبكه مي توان اقتصاد كشور را در دست داشت. ماركس مي نويسد:

در سيستم بانكي ... شكل حسابداري اجتماعي و توزيع وسايل توليد در مقياس جامعه داده شده است. اما فقط شكل آن⁽¹⁾.

لنين اين اندیشه ماركس را تكامل بخشيد و آن را با استادي تمام در كار ساختمان سوسياليسم به كار برد. او توجه كرد كه مي توان سيستم بانكي سرمايه داري را گرفت. ماهيت آن را تغيير داد و در خدمت دولت ديكتاتوري پرولتاريا گماشت.

9- نظري به ويژگي هاي سيستم اعتباري و بانكداري ايران امروز

پا به پاي رشد سريع سرمايه داري، سيستم اعتباري سرمايه داري ايران نيز به سرعت رشد مي كند و از بسياري جهات ويژگي هاي رشد سرمايه داري را در ايران امروز در خود منعكس مي سازد. در سال 1342 (1963) كل اعتبارات بانكي كه به بخش خصوصي (يعني سرمايه داران) واگذار شد 72/9 ميليارد ريال (كمي بيش از يك ميليارد دلار) بود. در سال 1354 مطابق 1975 اين رقم به 988/6 ميليارد ريال (14/3 ميليارد دلار) رسيد يعني در عرض 12 سال تقريباً 14 برابر شد. سپرده هاي سرمايه داران و پس انداز قشرهاي

(1) ماركس، كاپيتال، جلد سوم، نقل از مجموعه آثار ماركس و انگلس چاپ روسي، جلد 25، بخش دوم، صفحه 156

متوسط در بانک ها که در سال (1342) 58 میلیارد ریال (900 میلیون دلار) بود در سال 1354 به 844 میلیارد ریال (12/8 میلیارد ریال) رسید یعنی 15 برابر شد⁽²⁾.

متناسب با رشد مبلغ اعتبارات شبکه بانکی سرمایه داری نیز گسترش یافته، به طوری که فقط در شش ساله 1354-48 تعداد بانک های کشور از 26 به 35 رسید⁽¹⁾.

با آن که اکثر بانک های ایران بازرگانی بوده و در معاملات بازرگانی خارجی کشور دست اندر کارند از هم اکنون تخصصی شدن آن ها آغاز شده و بانک های تخصصی و گسترش در کار آنها که نقش بزرگتری در سازمان بانکی کشور ایفا کنند.

سیستم اعتباری و بانکی ایران امروز، اگر چه از نظر کلی و عمومی نظیر سیستم اعتباری سایر کشورهای سرمایه داری است در مرحله کنونی ویژگی هایی دارد که در زیر به آن ها اشاره می کنیم:

- از نظر فعالیت پاسیو یا طرف بدهی بانک ها عمده ترین ویژگی سیستم بانکی ایران اینست که سهم پول های "آزاد" سرمایه داران در آن نسبتاً کم است. بانک ها بخش قابل ملاحظه ای از درآمد دولتی را در اختیار می گیرند و به جای پول آزاد سرمایه داران به گردش در می آورند. علت این امر دوتاست: یکی اینکه هنوز سرمایه داری ایران آن چنان پرقدرت و پرمایه نیست که پول های آزاد آن رقم بزرگی را تشکیل دهد و بتواند اعتبارات ضرور، به ویژه اعتبار بازرگانی خارجی را به ارز تامین کند. دیگر این که دولت در خدمت سرمایه داران بزرگ است و در مرحله کنونی تکامل جامعه، که هدف دولت تازاندن سرمایه داریست، به عمد درآمد دولتی در اختیار سرمایه داران گذاشته می شود تا در دست آنان به سرمایه سودآور بدل شود.

در مورد بانک های تخصصی یعنی بانکه ای نظیر توسعه صنعت و معدنی، اعتبارات صنعتی، توسعه کشاورزی و غیره عملیات پاسیف بانکی به معنای تلاش برای جمع آوری پول های آزاد تقریباً وجود ندارد. این بانک ها یا دولتی و یا متکی به دولت اند و به جای جمع آوری پول های آزاد به طور مستقیم از بودجه دولتی تغذیه می شوند. و "طرف بدهی" ترازنامه آن ها تقریباً به طور کامل از اموال دولتی تشکیل می شود. در سال 1349 جمع کل پولی که در اختیار این بانک ها قرار داشته 67/7 میلیارد ریال بوده که از این مبلغ فقط و فقط 7/4 میلیارد ریال (کمی بیش از 1%) سپرده بخش خصوصی است (آن هم بیشتر حقوق بازنشستگی و نظایر آن که کارمندان پرداخته اند) 99% دریافتی این بانک ها از اموال دولتی است. از سال 1353 که درآمد نفت افزایش یافت این ارقام به طرز چشمگیری به سود سرمایه داران تغییر کرد. در این سال بانک های مزبور 193 میلیارد ریال از دولت پول گرفتند (سه برابر سال 49).

طبیعی است که این وضع نمی تواند همواره ادامه یابد. اگر سرمایه داری ایران به حد کافی رشد کند، بانک ها از محل سرمایه های آزاد نیز تغذیه خواهند شد. ولی تا وقتی درآمد نفت بخش بزرگ درآمد ملی را تشکیل دهد و سیاست سرمایه سازی دولت ادامه یابد این ویژگی در فعالیت بانک های ایران دیده خواهد شد.

2- از نظر عملیات اکتیو، یعنی طرز استفاده از پول هایی که در بانک جمع شده مسئله درست برعکس آن چیزی است که در عملیات پاسیف دیدیم. بدین معنا که بانک های ایران پولی را که به طور عمده از دولت می گیرند، تقریباً به طور انحصاری در اختیار سرمایه داران بزرگ می گذارند. از جمله در سال 1349 بانکهای تجارتي و تخصصی ایران 283 میلیارد ریال به سرمایه داران اعتبار داده اند. در سال 1354 مبلغ اعتبار و وام دولتی به سرمایه داران و مشارکت در بانک ها به مبلغ 1670 میلیارد ریال رسیده است (نسبت به سال 49 پنج برابر شده است).

3- از نظر عملیات آکتیو بانک های ایران ویژگی دیگری نیز دارند و آن این که وام ها و اعتبارات آن ها به طور عمده اعتبار بازرگانی و نزول بروات است که به گسترش بازرگانی خارجی (واردات) کمک می کند وام ها و اعتبارات

(2) ارقام سال 1342 از سالنامه آماری کشور سال 1351 و آمار سال 1354 از سنخراهی حسنعلی مهران رئیس بانک مرکزی در کنفرانس بازار پول ایران آمریکا . کیهان 12 اسفند 1354

صنعتي و کشاورزي نقش درجه دوم دارند. در دهه اخير به طور متوسط 80 تا 85% اعتبارات بانك ها به بخش بازرگاني و خدمات و حدود 15 تا کمتر از 20% آن به کشاورزي و صنعت پرداخت شده است. افزايش درآمد نفت اين نسبت را به زبان صنعت و کشاورزي تغيير داد. دولت سهم بيشتري از درآمد نفت را صرف واردات كالاهاي خارجي كرد تا سرمايه گذاري در صنعت و کشاورزي.

4- يكي از ويژگي هاي مهم بانكهاي تجارتي و تخصصي ايران در آميزي سرمايه هاي آن ها با سرمايه بانك هاي كشورهاي امپرياليستي است. بانك هاي تجارتي ايران بدون استثنا و بانك هاي تخصصي ايران به طور عمده سرمايه مختلط دارند. يعني با يك يا چند بانك بزرگ كشورهاي امپرياليستي شريكند. اين جانب از مسئله و همچنين نقش بانك هاي ايران در تمرکز سرمايه و پروار كردن و مسلط ساختن سرمايه داران بزرگ و اشراف مالي بر اقتصاد ايران در فصل هاي بعدي درسنامه بررسي خواهد شد.

10- ملي كردن بانكها

در برنامه هاي احزاب كمونيست و بسياري از احزاب پيگير ملي و دمكراتيكي ملي كردن بانك ها به عنوان اصل مهم اقتصادي قيد مي شود. از جمله در برنامه حزب توده ايران نيز در همان مرحله ملي و دمكراتيكي ملي كردن بانك ها مطرح و طلب شده است. ضرورت اين امر از نقطه نظر تكامل سالم اقتصاد كشور و گماشتن آن به خدمت مردم كاملاً آشكار است. بايد توجه داشت كه ملي كردن بانك ها هنوز به هيچ وجه به معنای ملي كردن اموال صاحبان سپرده ها و از جمله سپرده هاي سرمايه داران در بانك ها نيست. زيرا مالكيت سپرده همچنان از آن صاحب سپرده باقي مي ماند و تنها اداره اين سپرده هاست كه به دولت منتقل مي شود. در صفحات پيش وقتي از ماهيت سرمايه استقراضي سخن مي گفتيم، يادآوري كرديم كه سرمايه استقراضي هنگامي كه به صورت وام واگذار مي شود، مالكيت ارزش آن در دست وام دهنده مي ماند و تنها ارزش مصرف آن به وام گيرنده منتقل مي شود. در مورد سپرده هاي بانكي نيز چنين است. مالكيت اين سپرده ها چه قبل و چه بعد از ملي شدن در دست صاحبان آنهاست. كسي كه قبل از ملي شدن بانك صد هزار ريال سپرده در بانكي داشت. پس از ملي شدن نيز صد هزار ريال سپرده در بانك خواهد داشت. آنچه ملي مي شود سپرده ها نيست، سرمايه بانك و مهمتر از آن عمليات بانكي و به كار انداختن سپرده هاست .

در ايران امروز، چنانكه ياد كرديم، عمليات پاسيف بسياري از بانك ها از هم اکنون به طرز عمده دولتي است و بسياري از بانك ها رسماً دولتي هستند. لذا ملي كردن بانك ها در ايران امريست كاملاً منطقي كه براي سالم سازي اقتصاد كشور و هدايت درآمد ملي در جهت رشد سريع و مستقل اقتصاد ملي و تامين رفاه عمومي ضرورت مطلق دارد.

شركتهاي سهامي

چنانكه در صفحات پيش توضيح داديم بازتوليد سرمايه داري، بازتوليد گسترده است. سرمايه داري وقتي به ماشين يعني ابزار توليد ويژه خويش دست مي يابد، با سرعت فراوان رشد مي كند و اين رشد الزاماً با بزرگ و بزرگتر شدن موسسات سرمايه داري توأم است. ضرورت بالابردن بارآوري كار، حرص كسب سود هر چه بيشتري و پيروز شدن بر رقبا ايجاب مي كند كه در همه رشته ها از ماشين آلات مدرن تر و بار آورتر استفاده شود و دامنه توليد هر چه گسترده تر باشد كه به نوبه خويش به سرمايه گذاري هاي بزرگ و بزرگتر نيازمنند است. اما از سوي ديگر شيوه سرمايه داري متكي بر مالكيت فردي است و سرمايه هاي انفرادي تك سرمايه داران نمي تواند پا به پاي نياز تكامل توليد ماشيني افزايش يابد. محدوديت سرمايه فردي با ضرورت گسترش توليد بزرگ در تضاد مي افتد.

سرمايه داري اين تضاد را در مرحله معيني از تكامل خويش از طريق تشكيل شركت ها حل مي كند. هر جا كه سرمايه تك سرمايه داران براي انجام كار كفايت نكند گروههاي سرمايه دار به هم مي پيوندند و از طريق

تشکیل شرکت سرمایه های خود را متمرکز می کنند و سرمایه بزرگتری را که لازم است پدید می آورند. مارکس در بحث از تمرکز سرمایه، ساختمان راه آهن را مثال می آورد و می گوید:

"اگر قرار می شد منتظر بمانیم تا هنگامی که انباشت برخی از سرمایه های انفرادی به درجه ساختن راه آهن برسد، هنوز جهان بی راه آهن بسر می برد. اما به عکس تمرکز امکان داد که به وسیله شرکت های سهامی چنین عملی در يك چرخاندن دست انجام گردد".

شرکت های سرمایه داران از آغاز پیدایش تاکنون راه تکامل طولانی پیموده اند. در آغاز پیدایش شرکت ها سرمایه های ضرور برای سرمایه گذاری های بزرگ - به مقیاس امروز - چندان زیاد نبود، به طوری که چند سرمایه دار معلوم و مشخص می توانستند دور هم گرد آیند و سرمایه لازم را میان خود جمع کنند. در این مرحله موضوع مهم این بود که شرکاء به هم اعتماد کنند و از شریک خود نترسد. به علاوه لازم بود که شرکت در انظار سایر سرمایه داران از اعتبار و اعتماد کافی برخوردار باشد. برای تامین این هدف ها بود که شرکت ها در آغاز به صورت شرکت های خانوادگی و دوستان نزدیک و مورد اعتماد با مسئولیت تضامنی تشکیل می شد، بدین معنا که هر يك از شرکاء ضامن شرکاء دیگر بود یعنی اگر شرکت ورشکست می شد هر يك از شرکاء می بایست بدهکاری های شرکت را نه فقط از سرمایه ای که در شرکت مزبور داشت، بلکه از تمام دارایی خود بپردازد. و اگر شریکی امکان پرداخت بدهی های خود را نداشت سایر شرکاء می بایست به جای او بپردازند. این نوع شرکتهای تضامنی هنوز وجود دارند و معمولاً از اعتماد بیشتری برخوردار بوده و گاه می توانند اعتبار بیشتری بگیرند.

با تکامل سرمایه داری احساس می شود که شرکت هایی که تعداد شرکاء آن کم و مسئولیت آنان تضامنی است نمی توانند مقادیر عظیم سرمایه را که مورد نیاز سرمایه داری است جمع آوری کنند، لازم می آید که تعداد کثیری سرمایه دار که چه بسا همدیگر را نمی شناسند در يك شرکت جمع شوند و سرمایه خود را روی هم بگذارند. در این صورت ضمانت متقابل مانع بزرگی است. معمولاً سرمایه دار عضو شرکت مایل نیست مسئولیت نامحدود به عهده بگیرد. از اینجاست که شرکت های سهامی با "مسئولیت محدود" به وجود می آید. در این گونه شرکت ها حدود و ثغور مسئولیت هر عضو تعیین شده و اگر به فرض شرکت ورشکست شد هر عضو فقط در حدودی که در اساسنامه تعیین شده مسئولیت دارد. در آغاز تعداد شرکاء معلوم و محدود است. یعنی چند سرمایه دار عضو يك خانواده و یا آشنا، شرکتی تشکیل می دهند و به نسبت سهمی که گذاشته اند مسئولیت به دوش می گیرند. از این نوع شرکت ها که چه بسا جنبه خانوادگی دارند هم اکنون در کشور ما بسیار فراوان است و شرکت سهامی خاص نامیده می شوند. در اینگونه شرکت ها اگر شریکی بخواهد همه سرمایه خود را و یا بخشی از آن را از شرکت بیرون کشید و یا به فرد دیگری بفروشد. باید موافقت سایر شرکاء را جلب کند.

با تکامل سرمایه داری شرکت های سهامی خاص با مسئولیت محدود نیز پاسخگوی نیاز سرمایه داری نیست، شرکت های سهامی نوع جدید، یعنی شرکت سهامی عام تشکیل می شود که اوراق سهام آن قابل خرید و فروش بوده و هرکسی تنها به اندازه سهمی که خریده مسئول نفع و ضرر شرکت است. البته با تکامل سرمایه داری شرکت های با مسئولیت نامحدود و مسئولیت تضامنی از میان نمی رود. هم اکنون در پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری این نوع شرکت ها وجود دارند. منتها با رشد سرمایه داری نوع شرکت های سهامی عام چنان گسترش می یابد که به شکل عمده سرمایه گذاری بدل می شود. شرکت های سهامی عام معمولاً به ترتیب زیر تشکیل می شود: چند سرمایه دار بزرگ طرح معین سودآوری را برای سرمایه گذاری در نظر می گیرند و مقدمات آن را فراهم می کنند و سپس از طریق آگهی طرحی را که در دست اجرا دارند به اطلاع سایر سرمایه داران می رسانند و از آنان دعوت می کنند که برگ سهام شرکتی را که در شرف تاسیس است خریداری کنند. در سال های اخیر که رشد سرمایه داری در ایران سریع است در روزنامه های تهران می توان اینگونه آگهی ها را خواند. تعداد آن ها روز افزون است. مثلاً "کارخانه قند در شرف تاسیس"، "بانک صنایع در شرف تاسیس"، "شرکت انبارداری در شرف تاسیس" و غیره در این آگهی ها نام موسسین درجه اول شرکت

و سایر خصوصیات موسسه در شرف تاسیس که حکایت از سودآورد بودن آن کند درج می شود. زیرا درجه علاقمندی سرمایه داران به خرید اوراق سهام هر شرکت مستقیماً مربوط به سودآوری آن است. معمولاً فروش برگ سهام شرکت به عهده بانک ها و اگذار می شود که در مقابل این خدمت کارمزد می گیرند. اداره شرکت به عهده مدیرانی گذارده می شود که از طرف مجمع عمومی صاحبان سهام انتخاب می شوند. این مدیران موسسه مزبور را اداره کرده و در آخر هر سال به حساب سود و زیان شرکت می رسند و سودی را که به دست آمده میان سهامداران تقسیم کرده و سودی را که به هر ورقه تعلق گرفته اعلام می کنند. مبلغ سودی که به هر ورقه تعلق می گیرد دیویدند و یا سود سهام نامیده می شود.

الف -سلطه مطلق سرمایه های بزرگ در شرکتهای سهامی

آنچه درباره طرز تشکیل شرکت های سهامی، طرز انتخاب مدیران و اداره شرکت ها و طرز تقسیم سود میان سهام داران گفتیم تنها ظاهر قضیه است و فقط در روی کاغذ وجود دارد. در واقع امر اداره شرکت ها در دست بزرگترین سهام داران است تا جایی که سودی که به هر ورقه سهم تعلق می گیرد عملاً متفاوت است. سرمایه داران بزرگ مسلط بر شرکت بخش اعظم سود را به خود اختصاص می دهند.

درباره طرز اداره شرکت ها، اگر چه از نظر حقوقی قرار بر این است که هیئت مدیره شرکت در مجمع عمومی و با رأی همه صاحبان سهام انتخاب شود، در عمل این هیئت از طرف بزرگترین سهام داران انتصاب می شود و سهام داران بزرگ در صورت تمایل، خود حساس ترین پست های مدیریت را اشغال می کنند. رسیدن به این هدف برای سهام داران بزرگ به هیچ وجه دشوار نیست. زیرا در مجمع عمومی هر کس به اندازه سهمی که خریده حق رأی دارد و عده ای از صاحبان سهام اصلاً حق رأی ندارند. بنابر این موسسین شرکت می توانند همواره آن مقداری از سهام را به دیگران بفروشند و چنان ترتیبی به کارها بدهند که اختیار مجمع در دست خودشان بماند. سهام داران کوچک پراکنده اند، صاحب نظر نیستند و خود می دانند که رأی آن ها تأمین کننده نیست. آن ها ورقه سهام را نه برای دخالت در امور شرکت، بلکه برای دریافت سود سالانه خریداری می کنند، به این دلیل چه بسا از حضور در مجمع عمومی خودداری کرده و به سهام داران بزرگ وکالت می دهند.

شیوه امروزی اداره شرکت ها در کشورهای پیشرفته سرمایه داری چنان است که مالکیت 20

درصد و در غالب اوقات حتی 10 درصد سهام برای کنترل کامل شرکت کفایت می کند. به عبارت دیگر سرمایه داری که در رأس شرکتی جا گرفته با مالکیت 100 هزار دلار، سرمایه ای را برابر یک میلیون دلار کنترل می کند. اما سرمایه داران بزرگ تنها به همین اکتفا نمی کنند. آنان در پیرامون شرکت اصلی خویش که شرکت مادر نامیده می شود تعداد کثیری شرکت های دختر به وجود می آورند که تنها 10 الی 20 درصد سرمایه آن ها از آن شرکت مادر است. بدین ترتیب هرمی به وجود می آید که در رأس آن سرمایه دار بزرگ با سرمایه ای مثلاً صد هزار دلار - نشسته و در پایه هرم صد میلیون دلار سرمایه در اختیار و کنترل اوست. مدیریت شرکت ها معمولاً به عهده مدیرانی گذاشته می شود که مستخدم سرمایه داران بزرگ اند و در مقابل دریافت دستمزد شرکت را به سود آن ها می چرخانند. مدیران شرکت ها در مقابل خدمتی که برای سرمایه داران بزرگ انجام می دهند حقوق کلان می گیرند و فاصله آن ها با کارمندان عادی شرکت ها بی نهایت زیاد است.

ب - شیوه اداره شرکت های سهامی در ایران امروز

کشور ما از نظر تاسیس و گسترش شرکت های سهامی هنوز در مراحل ابتدایی است. اکثریت قاطع شرکت هایی که تشکیل می شود شرکت سهامی خاص با مسئولیت محدود است که در آن عده ای از اعضای یک خانواده جمع آمده اند. چه بسا شکل شرکت فقط صورت ظاهر بوده. بهانه ای است برای پنهان کردن سرمایه واحد. مثلاً پدری اسم زن و فرزندان و حتی کودکان شیرخوارش را هم جزو صاحبان سهام می نویسد و به

اصطلاح شرکت تشکیل می دهد. هدف از تشکیل این گونه شرکت ها استفاده از مزایای قانونی و معافیت های مالیاتی است که طبق قانون، شرکت ها مشمول آند.

با این حال شرکت های سهامی عام نیز در حال پیدایش و گسترش است و دولت به طور مصنوعی و با استفاده از انواع وسائل اقتصادی و غیر اقتصادی گسترش این نوع شرکت ها را تسریع می کند. مدیریت در این شرکتها هنوز در مراحل کاملاً ابتدایی است. سرمایه داران بزرگ که موسسین شرکت اند در اکثریت قریب به اتفاق شرکت ها خود رأساً مدیریت شرکت را نیز به عهده دارند. طبق بررسی هایی که کرده ایم و به جای خود با تفصیل بیان خواهیم کرد حدود 50 نفر سرمایه داری بزرگ هیئت های مدیره تمام بانک ها، شرکت های بیمه، شرکت های بزرگ تولیدی و ساختمانی ایران را تشکیل می دهند و نام هر يك از آنان در چند شرکت و گاه چند ده شرکت تکرار می شود. تعداد افراد متنفذ مسلط بر شرکت ها از رقم 50 نیز کمتر است.

هنوز در شرکت های ایرانی مدیریت از مالکیت جدا نشده و هنوز تعداد سهامی که برای کنترل کامل همه سرمایه شرکت لازم است به مراتب بیش از 20 درصد است.

در فرمان شاه که به نام گسترش مالکیت، سرمایه داران را به فروش سهام و گسترش شرکت های سهامی عام تشویق می کند، فروش 49 درصد سهام توصیه شده است، یعنی 51 درصد سهام در دست سرمایه داران بزرگ می ماند تا آنان به داشتن اکثریت مطمئن باشند⁽¹⁾. در شرکت های سهامی بزرگ و قابل ذکر که در سال های اخیر تشکیل شده، سرمایه داران موسس حدود 75 تا 80 درصد سهام را برای خود نگاهداشته و فقط 20 تا 25 درصد آن را فروخته اند. به علاوه آنان حاضر نشده اند به هر خریدار بیش از تعداد کمی سهام (معمولاً حدود 30 تا 100 سهم) واگذار کنند. در تبلیغات ارزان قیمت روزنامه ای، موسسین این شرکت ها مدعی اند که هدف آن ها از برقراری این محدودیت گویا خدمت به خلق خدا!! و علاقه به سرمایه دار کردن "تعداد هرچه بیشتری" از "مردم" است. اما در واقع امر آنان می ترسند که تعداد زیادی از سهام شرکتشان به دست سرمایه دار بزرگ رقیب بیفتد و کنترل سرمایه از دستشان بیرون رود.

پ - سود شرکت های سهامی عام و طرز تقسیم آن

در صورت ظاهر دارندگان سهام به نسبت سهمی از سرمایه که دارند مالک تاسیسات و سرمایه شرکت محسوب می شوند. سود سالانه نیز هرچه باشد باید میان سهامداران تقسیم شود. اما واقعیت غیر از این است. سرمایه داران بزرگ که اختیار دار شرکت اند مبلغی از سود را که هر سال باید میان سهام داران تقسیم شود تعیین کرده و میزان سود سهام را اعلام می کنند. مازاد سود سالانه به عناوین مختلف به حساب ذخیره و اندوخته گذاشته می شود که بر قدرت شرکت و سلطه سرمایه های بزرگ بیافزاید. از بابت این ذخایر مبالغ قابل ملاحظه ای نیز به نام جایزه و پاداش و نظایر آن به حساب سرمایه داران بزرگ مسلط بر شرکت ریخته می شود که سهامداران کوچک از آن محرومند. روشن است که پرداخت این نوع مبالغ به سهام داران بزرگ غیرقانونی است و باید برای آن ظاهر قانونی و کلاه شرعی درست کرد. ولی سرمایه داران بزرگ در این کار استادند. به گفته لنین:

"کسانی که در کار سفته بازی معاصر نابغه هستند می دانند چگونه مبالغ هنگفتی از سود را علاوه بر آنچه به عنوان بهره سهام تقسیم می شود به جیب خود بزنند"⁽¹⁾.

هر چه قدرت سرمایه داران بزرگ بیشتر و فساد حاکم بر کشوری بیشتر باشد میدان برای حسابسازی وسیع تر است. از جمله در کشور ما انواع حساب بازی ها هم برای فرار از پرداخت مالیات و هم برای فریب سهام داران کوچک (که هنوز تعداد آن ها بسیار کم است) معمول است. برای مثال به ترازنامه دو بانک مختلط ایرانی - امپریالیستی نظری می افکنیم:

⁽¹⁾ این قانون را در صفحات بعد بررسی خواهیم کرد.

⁽¹⁾ لنین : امپریالیسم به مثابه بالاترین مرحله سرمایه داری، منتخبات فارسی. جلد اول. بخش 2. ص 537

بانك صنايع ايران - اين بانك در سال 1355 (2535) قريب 200 ميليون تومان سود داشته كه مبالغ زيادي از آن را به نام سرقفلي و استهلاك و غيره كنار گذاشته و 181 ميليون تومان آن را سود ويژه به حساب آورده كه از اين مبلغ 84 ميليون تومان (كمتر از نصف سود ويژه) قابل تقسيم ميان سهام داران دانسته است. حساب تقسيم سود بانك چنين است (2).

سود ويژه ريال 121 548 1819

كسر مي شود:

272	932	218	اندوخته قانوني
693	000	000	ساير اندوخته ها!!
12	000	000	پاداش هيئت مديره
1	691	738	مانده سود نقل به سال بعد

جمع كل كسري از سود ويژه 959 548 121

ريال

باقی می ماند سود قابل تقسیم 840 000 000

بانك تهران - در سال 1355 (2535) پس از كسر ماليات بيش از 133 ميليون تومان درآمد خالص داشت. كه به نسبت سرمايه 500 ميليون توماني كه دارد سودي برابر 26/6% به هر سهم تعلق مي گرفت. اما اين بانك فقط 12/5% (كمتر از نصف سود خالص) بابت سهام پرداخت. بقيه سود چه شد؟ به ترازنامه بانك نگاه كنيد (1):

ريال

1/330/548/187	//	درآمد خالص پس از كسر ماليات
586/726	//	سود تقسيم نشده نقل از سال قبل
1/331/134/913		كسر مي شود:

مبلغی كه بابت صدور سهام و جايزه به حساب سرمايه

600/000/00 منظور گرديد

109/582/227 انتقال به اندوخته قانوني

20/000/000 انتقال به ساير اندوخته ها

1/552/686 سود تقسيم نشده نقل سال بعد

731/134/913 جمع كسري

600/000/000 باقي مي ماند سود قابل تقسيم

مبالغی كه به اين ترتيب از سود ويژه كسر مي شود معمولا" به سرمايه شركت افزوده مي شود و از طريق غيرمستقيم به دست سهام داران قبل از همه سهام داران بزرگ مي رسد. ديبركل بورس ايران در اين باره مي گويد:

"اكثر شركت ها هر چند يكبار با استفاده از اندوخته هاي شركت و سرمايه هاي جديد اقدام به افزايش سرمايه شركت مي نمايند. معمولا" در اين مورد سهام داران قديمي شركت يا سهام مجاني دريافت داشته اند و يا اينكه سهام جديد با قيمتي به مراتب كمتر از قيمت بازار به آن ها داده شده است. مثلاً" بانك توسعه صنعتي و

(2) روزنامه رستاخيز. 31 ارديبهشت 2536، ترازنامه رسمي بانك صنايع ايران
(1) روزنامه رستاخيز، 20 خرداد 2536 ترازنامه رسمي بانك تهران

معدني در عرض چند سالي كه از ورودش به بورس مي گذرد در چندين نوبت سهام جايزه چه به صورت مجاني و چه به بهاي رسمي در اختيار سهام داران خود قرار داده است⁽²⁾.

چرا شركت ها مي توانند با سهام داران عادي و كوچك خود اين طور رفتار كنند؟ زيرا:

خریدن اوراق سهام اگر چه ظاهراً به معني شريك شدن در سرمايه موسسه است اما در واقع امر و از نظر اهميت بيشتر به واگذاري اعتبار و خريدن اوراق قرضه شباهت دارد، پولي است كه به سرمايه اي كه بهره مي آورد تبديل شده است.

هدف خريد عادي سهام يك شركت اين است كه پول خود را صرف خريد ورقه بهاداري كند كه سالانه بهره اي به او خواهد داد. او مي تواند پول خود را در حساب پس انداز بانك بگذارد و مثلاً 5% بهره بگيرد و يا اوراق قرضه دولتي بخرد و 8% بهره بگيرد و يا اين كه سهام شركتي را بخرد و 12% بهره بگيرد. منتها در اين صورت خريدار سهم شركت، خطري را تقبل كرده و آن اينكه در صورت ورشكستگي شركت و يا متضرر شدن آن، اصل پولش نيز در خطر است.

موسسين شركت هاي سهامي اين مسائل را در نظر مي گيرند و ميزان سود قابل تقسيم، يعني سود سهام را طوري تعيين مي كنند كه كمتر بيشتر از اوراق قرضه و بهره بانكي ون ظاير آن باشد تا سهامشان فروخته شود. اگر شركت سودي بيش از اين بدست آورد دليلي وجود ندارد كه آن را ميان همه سهام داران تقسيم نمايند. آن را به سرمايه شركت و بر قدرت خود مي افزايند.

ت - سهام ممتاز و نقش آن ها در اداره شركت و تقسيم سود

در كشورهاي پيشرفته سرمايه داري كه شركت هاي سهامي عام گسترش چشمگيري پيدا كرده برخي از شركت ها به قصد جمع آوري پول، اوراق سهامي منتشر مي كنند كه "سهام ممتاز" ناميده مي شود. كلمه "ممتاز" نبايد ما را فریب دهد. زيرا اين اوراق در واقع برتر از سهام عادي نيستند، بلكه پست ترند. ولي اصطلاحاً ممتاز ناميده مي شوند. سهام ممتاز به سهامي گفته مي شود كه از حق رأی و هرگونه دخالت در اداره امور شركت محرومند، همچنين حقي بر مجموع سود شركت ندارند. ولي در عوض شركت مقدار حداقل تعيين شده اي از سود را براي آن ها تضمين مي كند. مثلاً قرار بر اين است كه به سهام ممتاز در هر حالت ولو اينكه شركت ضرر هم بكد 4 و يا 6 درصد سود سالانه تعلق گيرد. به علاوه ممكن است شركت تعهد كند كه سهام ممتاز جزو ديون ممتاز به حساب آيد و در موقع ورشكستگي بهاي آن ها قبل از ساير ديون شركت پرداخت شود.

اين نوع "سهام ممتاز" در واقع نوعي اوراق قرضه است كه شركت منتشر كرده است. به چه دليل شركت مي تواند چنين اوراق "ممتازي" منتشر كند، چرا سهام داران كوچك حاضر مي شوند به جاي سهام عادي سهم به اصطلاح "ممتاز" بخردند، پاسخ اين پرسش را مي توان در توضيحات صفحات پيش يافت. چنانكه گفتيم سهامداران كوچك وقتي سهام عادي هم خريده باشند عملاً از دخالت در امور شركت محرومند و از سود شركت نيز عملاً جز در حدود "سود سهام" كه هيئت مديره هر سال تعيين مي كند چيزي نصيب آن ها نمي شود. براي اينگونه سهام داران خريدن سهم عادي فايده چندانتي ندارد، اما در عوض اين خطر را دارد كه شركت ضرر ببيند و چيزي به آن ها داده نشود، شركت ورشكست شود و همه پولشان از دست برود. لذا "سهام ممتاز" مي خردند كه نقطه نظر سهام داران عادي و كوچك عبارتست از قانوني كردن واقعيت موجود (عدم دخالت در امور شركت، قانع شدن به بهره سالانه) به اضافه تضميني كه شركت بابت اصل و فرع ورقه سهم به آن ها مي دهد.

سهام ممتاز در ايران امروز- هنوز شركت هاي ايراني سهام ممتاز از نوعي كه ياد كرديم منتشر نكرده اند. اصطلاح سهام ممتاز در كشور ما به سهامي گفته مي شود كه در واقع امر برتر از سهام عادي اند و صاحبان آن ها دخالت موثر تري در اداره امور شركت داشته و از سود سالانه نيز معمولاً سهمي بيش از ديگران مي برند.

(2) تهران آكونوميست، 7 تيرماه 1354

اینگونه سهام واقعا" ممتاز و برتر، قبل از همه در شرکت های مختلط امپریالیستی - ایرانی دیده می شود. در این شرکت ها سرمایه امپریالیستی ممتاز است. یعنی صرفنظر از تعداد سهامی که در اختیار دارد در تعیین تصمیمات شرکت نقش اصلی را ایفا می کند و سهام داران ایرانی ولو اکثریت هم داشته باشند نمی توانند تصمیمی خلاف نظر سهام دار خارجی بگیرند. برای تامین این حالت ممتاز و برتر، سهام این گونه شرکتها طبق اساسنامه به دو گروه و یا طبقه تقسیم می شود: طبقه الف و طبقه ب. که معمولا" طبقه الف سهام ایرانی و طبقه ب سهام خارجی است. موافق اساسنامه، هریک از این دو گروه به طور جداگانه نمایندگان خود را در هیئت مدیره انتخاب می کنند و نقش هر یک از آنها در اداره امور شرکت از قبل تعیین شده است. جلسات مجمع عمومی شرکت رسمیت پیدا نمی کند مگر اینکه اکثریت سهام داران خارجی در آن حاضر باشند. بنابر این سهام داران خارجی هر گاه با تصمیمی موافق نباشند، می توانند در جلسه شرکت نکنند. تعداد اعضای هیئت مدیره از سهام داران خارجی و میزان اختیارات آن ها به مراتب بیش از سهمی است که در شرکت دارند. نمایندگان سهام خارجی حق دخالت ویژه در مهم ترین تصمیمات شرکت و حق بازرسی همه جانبه فعالیت شرکت را برای خود محفوظ می دارند و معمولا" بازرسی ویژه ای برای این منظور تعیین می نمایند.

برای مثال می توان وضع بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران را ذکر کرد. این بانک چنانکه گفتیم پرنفوذترین بانک اعتباری و سرمایه گذاری خصوصی ایران است که در همه رشته های اصلی اقتصاد سرمایه داری امروزی ایران ریشه دوانیده است. بانک های امپریالیستی در آغاز 40% سهام این بانک را در اختیار داشتند و امروز 13/2% سهام را دارند. با این حال نقش سهام خارجی (سهام طبقه ب) به هیچوجه متناسب با 13/3% سهام نیست. تصمیمات اساسی بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران هرگز بدون دخالت موثر و موافقت اصولی نمایندگان بانک های خارجی گرفته نمی شود و از چهارچوب مورد قبول آن ها بیرون نمی رود. آنان تمام فعالیت بانک را زیر نظارت خود دارند.

سهام ممتاز خارجی در شرکت های ایرانی و به ویژه در موسسات مونتاژ، علاوه بر دخالت موثرتر در اداره امور، بخش بیشتری از سود را نیز تصاحب می کنند. در برخی از شرکت های مختلط ابتدا سهمی از سود به عنوان حق لیسانس یا سرقفلی به حساب سهام خارجی کنار گذاشته می شود و سپس سود شرکت و طرز تقسیم آن تعیین می گردد.

علاوه بر این ها سهام خارجی شرکت ها از امتیازات ویژه دولتی نیز برخوردارند: از جمله از معافیت مالیاتی، امکان انتقال اصل و فرع سرمایه به خارج و به ارز خارجی، مصونیت قانونی از خطر ملی شدن و غیره استفاده می کنند که در بخش های بعدی درسنامه بررسی خواهد شد.

در برخی از شرکت های ایرانی که سرمایه آن مختلط از دولتی و خصوصی است، سرمایه دولت برای خود امتیازاتی قائل می شود و به سهام دولتی حق دخالت و نظارت بیشتری در امور شرکت واگذار می گردد. در این حالت سهام دولتی ممتاز است. اگر دولت از این سهام ممتاز به درستی استفاده کند می تواند نقش هدایت کننده و راهنما را در امور اقتصادی ایفا کند. بحث از نقش دولت در امور اقتصادی نیز مربوط به بخش های بعدی درسنامه است.

ث - خرید و فروش سهام/ بهای بازار اوراق سهام

صاحبان سهام شرکت های سهامی نمی توانند سرمایه خود را از شرکت بیرون کشند. ولی می توانند اوراق سهام را که در دست دارند بفروشند. به این ترتیب معاملاتی روی برگ های سهام انجام می گیرد که از فعالیت و عملکرد شرکت جداست. اگر به فرض شرکتی را در نظر بگیریم که کارخانه کفاشی دارد، این کارخانه موافق قواعد خویش کار می کند و سرمایه ای که در آن به کار افتاده موافق قوانینی که قبلا" بررسی کردیم مشمول دورپیمایی است، اما جدا از فعالیت کارخانه کفاشی و جدا از دورپیمایی سرمایه واقعی آن، برگ های

سهام شرکت کفاشی خرید و فروش می شود . عده ای از سهام داران آن ها را می فروشند و عده ای دیگر آن ها را می خرند .

معامله روی اوراق سهام از دو نظر قابل دقت است: یکی اینکه کدام کالا در این معامله خرید و فروش می شود و دیگر اینکه بهای آن چگونه تعیین می شود .

ممکن بود به این پرسش ها پاسخ ساده ای داد و گفت در روی هر ورقه سهم بهای رسمی آن نوشته شده و قیمت ورقه معلوم است و معامله ای که انجام می شود عبارت از این است که سهام داری سهام خود را به دیگری واگذار می کند یعنی جای خود را به او می دهد. اما این پاسخ درست نیست. زیرا اوراق سهام به بهای اسمی که روی آن ها نوشته شده خرید و فروش نمی شوند، بلکه به بهای بازار فروخته می شوند که با بهای اسمی تفاوت دارد و برخلاف بهای اسمی ثابت نیست بلکه در نوسان است.

موضوع این است که هر ورقه سهم حکمی است برای دریافت سود سالانه. اگر به فرض بهای اسمی هر ورقه سهم شرکت کفاشی که یاد کردیم 100 تومان باشد و شرکت در پایان سال 12 درصد سود سهام میان سهام داران خویش تقسیم کند، دارنده هر ورقه سهم حکمی در دست دارد که بنابر این می تواند از رکت مزبور 12 تومان بابت سود دریافت کند. پس اگر دارنده ورقه سهم این ورقه را بفروشد نه فقط 100 تومانی را که روی آن نوشته شده از دست خواهد داد، بلکه حق دریافت سود سالانه 12% را نیز به خریدار منتقل خواهد کرد. و هر دو طرف، هم خریدار و هم فروشنده حساب خواهند کرد که آیا پول آن ها در جای دیگر بهره بیشتری می دهد یا نه! فرض می کنیم بهره پول در بازار 6% باشد. در این صورت سودی که ورقه سهم شرکت کفاشی می دهد دو برابر بهره پول است و هرکس که ورقه سهم صد تومانی این شرکت را داشته باشد همانقدر درآمد سالانه خواهد داشت که دویست تومان پول وام داده باشد بنابر این ورقه سهمی که بهای اسمی آن 100 تومان باشد در بازار به بهای نزدیک 200 تومان خرید و فروش خواهد شد چرا که حکمی است برای دریافت بهره وام دویست تومانی. اینکه می گوئیم نزدیک به 200 تومان و نه عیناً 200 تومان به این دلیل است که بهره وام مطمئن تر است و اگر بهای بازار ورقه سهم را 200 تومان تعیین کنند خریدار ترجیح می دهد پول خود را وام بدهد و درصد مطمئن تر و بی دردسرتري بدست آورد. پس باید ورقه سهم کمی ارزان تر فروخته شود تا مشتری راغب شود.

بنابراین بهای بازار اوراق سهم را دو عامل تعیین می کند: اول درصد سود سهام که به این اوراق تعلق می گیرد و دیگر درصد بهره پول در بازار. هر قدر درصد سودی که بر سهام تعلق می گیرد بیشتر از بهره پول باشد ارزش اوراق سهام همانقدر بیشتر است و هر قدر بهره پول در بازار گرانتر باشد بهای بازار اوراق سهام همانقدر کمتر است.

ج - بورس اوراق بهادار

مرکزی که در آن روی سهام شرکت ها معامله می شود بورس اوراق بهادار نامیده می شود. (در همین محل علاوه بر سهام شرکت ها سایر اوراق بهادار دراز مدت از قبیل قرضه دولتی و اوراق قرضه شرکت ها نیز خرید و فروش می شود) در بورس اوراق بهادار بهای بازار و یا نرخ معامله سهام شرکتها دائماً در نوسان است. اگر خبر برسد که وضع شرکتی مستحکم است و در آخر سال سود خوبی تقسیم خواهد کرد تقاضا برای خرید سهام این شرکت زیادتیر شده و بهای سهام آن بالا می رود و یا بالعکس، اگر دارندگان سهام شرکتی اطلاع یابند که وضع آن شرکت خوب نیست کوشش می کنند سهام خود را هر چه زودتر بفروشند. در نتیجه عرضه سهام این شرکت زیاد شده و بهای سهام آن پایین می آید.

نوسان دائم بهای بازار (و یا به اصطلاح دیگر نرخ معامله روز) اوراق سهام پایه ای است برای اسپکولاسیون روی اوراق. کسانی که کمترین کاری به امور تولیدی شرکت ها ندارند به طور وسیع روی اوراق سهام آن ها معامله می کنند. این معاملات اگر به صورت ساده و "بی گناهیانه" اش در نظر گرفته شود، شبیه قماربازی است. کسی که حدس می زند اوراق سهام فلان شرکت در آینده بالا خواهد رفت، به خرید آن اقدام می کند. اگر

حدسش درست باشد برنده است. کسی که حدس می زند بهای سهام شرکتی پایین خواهد آمد هم اکنون و به بهای امروز مقداری از سهام آن را به شرط مدت می فروشد. اگر حسابش درست باشد در سررسید اوراق لازم را به بهای ارزان از بازار خریده و تحویل می دهد.

اما معاملات واقعی بورس به مراتب بغرنج تر از این قماربازی "معصومانه" است. این معاملات در دست دلالتان ورزیده است که با بزرگترین بانک ها و شرکت های غول پیکر در ارتباط اند و اینان به نوبه خویش نبض اقتصادی کشور و اوضاع همه شرکت های کوچک تر را در دست دارند و می توانند معاملات بورس را در جهت بگردانند که سهام داران کوچک از پای در آیند و سهام در دست بزرگترها متمرکز شود. پا به پای تکامل سرمایه داری اهمیت بورس اوراق بهادار بیشتر شد و در دهه های آخر قرن نوزدهم بورس به مرکز اصلی اقتصاد سرمایه داری بدل گشت. اما پس از گذارسرمایه داری به مرحله انحصاری - امپریالیستی اهمیت بورس نیز کاهش یافت، بدین معنا که هر يك از بانکهای عظیم غول پیکر برای خود بورسی شدند و انواع معاملاتی را که می بایست در بورس انجام می شد در دست خویش متمرکز کردند. این نکته بسیار مهم را لنین به موقع خویش دریافت و در بررسی مرحله امپریالیستی سرمایه داری از آن یاد کرد⁽¹⁾.

امروز بسیاری از انحصارات بزرگ امپریالیستی سرمایه های ضرور برای گسترش فعالیت خود را از طریق دیگری و خارج از بورس به دست می آورند.

ج - سرمایه مجازی

چنانکه گفتیم معاملات اوراق بهادار بر پایه بهای بازار است که با بهای رسمی اوراق تفاوت دارد. برگ سهمی که بهای رسمی آن 1000 ریال باشد ممکن است در بازار به 2000 ریال خرید و فروش شود، بدون اینکه در سرمایه واقعی شرکت تغییری حاصل شده باشد. اگر به مثال قبلی برگردیم و شرکت کفاشی را در نظر بگیریم این شرکت مقداری ماشین آلات و تاسیسات (سرمایه استوار) و مقداری سرمایه گردان دارد که معلوم و مشخص است. فرض می کنیم کل این سرمایه دو میلیون ریال باشد که با فروش دو هزار سهم هزار ریالی تامین شده است. حال اگر سهام هزار ریالی این شرکت در بورس هر يك به دو هزار ریال به فروش رود - تغییری در ماشین آلات و تاسیسات و موجودی انبار شرکت و خلاصه تاثیری در سرمایه واقعی شرکت نخواهد داشت. اما اوراق سهام شرکت به جای دو میلیون ریال، چهار میلیون ریال سرمایه را به خود اختصاص خواهد داد. که دو میلیون ریال از این سرمایه واقعی است، پشتوانه واقعی به صورت کارخانه و تاسیسات و غیره دارد و دو میلیون ریال دیگر مجازی است، پولی است که بابت اوراق سهام و به امید دریافت سود پرداخت شده است. کسی که پول خود را صرف خرید این اوراق کرده و مثلاً "صد سهم هزار ریالی را به دو بیست هزار ریال خرید، به اندازه پولی که پرداخت سرمایه دارد، زیرا می تواند بابت آن بهره بگیرد و می تواند سهام خود را بفروشد. اما این سرمایه در موسسه مزبور به کار نیفتاده و ارزش تاسیسات کارخانه بر اثر نوسان بهای سهام آن بالا و پایین نرفته است.

آشکارترین نوع سرمایه مجازی اوراق قرضه دولتی است. دولت برای تامین هزینه های خود اوراق قرضه منتشر می کند. کسانی که خواستار دریافت بهره اند این اوراق را می خوانند. خریداران اوراق صاحب سرمایه اند و به نظر خودشان واقعی ترین سرمایه ها را دارند، چرا که بهره مطمئن تضمین شده ای به دست می آورند. اما دولت پولی را که از این طریق به دست آورده صرف هزینه های غیر مولد اداری و نظامی می کند و از بین می برد. پشت سر اوراق قرضه دولتی سرمایه گذاری واقعی وجود ندارد. سرمایه هایی که صرف خرید این اوراق شده مجازی است و بهره آن ها نه از محل سود سرمایه مجازی (که سودی نمی دهد) بلکه از محل مالیات باید پرداخت شود. بنابر آمار رسمی قرضه دولتی آمریکا در سال 1977 از 700 میلیارد دلار گذشت، که بهره سالانه بیش از 40 میلیارد دلار است. این 700 میلیارد دلار سرمایه مجازی است که صرف امور نظامی و اداری شده و

(1) لنین، امپریالیس به مثابه بالاترین مرحله سرمایه داری. فارسی، بخش دوم. جلد اول. ص 553

چهل میلیارد دلار بهره آن نیز باید از صندوق مالیات جمعی - به طور عمده از کیسه مردم زحمتکش آمریکا پرداخت شود.

در کشور ما شرکت هایی که سهام خود را در بازار عرضه کرده باشند محدودند. اما در همین معاملات محدود روی سهام، سرمایه مجازی پدید آمده و تکامل می یابد. بنابر آماری که بورس تهران منتشر می کند بهای بازار برخی از سهام که عرضه شده به شرح زیر است:

نام شرکت	بهای رسمی هر سهم	نرخ معامله امروز
بانک توسعه صنعتی و معدنی	1000 ریال	1580 ریال
ایران		
بانک صادرات ایران	10000	26000
ایران ناسیونال	10000	2332
سیمان کرمان	1000	1800
و غیره		

به این ترتیب دارنده هر سهم از ایران ناسیونال 1000 ریال سرمایه واقعی 1332 ریال سرمایه مجازی دارد. اینکه خریداران سهام ایران ناسیونال در تاریخ یاد شده بابت هر سهم هزار ریالی 2332 ریال پرداخته اند چیزی بر تاسیسات و ماشین آلات ایران ناسیونال نیافزوده است. آن ها تنها روی برگ های سهام یعنی سودی که بر سهام شرکت تعلق خواهد گرفت معامله کرده اند.

انتشار اوراق قرضه دولتی نیز در کشور ما کار تازه ای است. دولت برای تامین بودجه نظامی اوراقی با بهره نسبتاً زیاد (8 تا 9%) و برای دوران پنج ساله پیش از 10% منتشر کرد. در مدت شش سال (1969-1975) بیش از 412/5 میلیارد ریال (حدود 6 میلیارد دلار) قرضه دولتی فروخته شد⁽¹⁾.

از سال 1353 (1974) که درآمد نفت بالا رفت صدور اوراق جدید موقوف شده و مانده اوراق قرضه در سطح 181/1 میلیارد ریال (برابر 2/5 میلیارد دلار) تثبیت شد⁽²⁾. یعنی هم اکنون 2/5 میلیارد دلار سرمایه مجازی روی اوراق قرضه دولتی خوابیده است. دولت این پول ها را صرف امور نظامی کرد، (در ایران اوراق قرضه به طور رسمی برای امور نظامی دریافت می شود) و از میان برد. اما اوراق قرضه در دست دارندگان حکمی است برای دریافت بهره. بهره ای که سالانه به این سرمایه مجازی تعلق می گیرد حدود 18 میلیارد ریال یعنی نزدیک به 250 میلیون دلار است.

اضافه کنیم که در کشور ما اوراق قرضه دولتی را با میل نمی خرند. هم به دلیل اینکه سرمایه در جاهای دیگر سودی به مراتب بالاتر از این دارد (در برخی رشته های صنعتی 40% و در سفته بازی و زمین خواری و مقاطعه کاری 100 و 200 درصد) و هم به دلیل اینکه طرف شدن با رژیم حاکم خوشایند نیست از اینجاست که اوراق قرضه از نخستین روز انتشار به طور مصنوعی و به زور فروخته شده است. در سال های نخست دولت شرکت های دولتی و موسسات دولتی را مجبور به خرید اوراق قرضه می کرد. یعنی عملاً بخشی از بودجه این موسسات را به بودجه وزارت جنگ منتقل می کرد. ولی در سال های اخیر علاوه بر آن بانک های خصوصی را نیز مجبور می کند که 30 تا 50% سپرده های غیردیاری خود را الزاماً قرضه دولتی بخرند. بخشی از اوراق قرضه دولتی که علیرغم این تدابیر فروش نرود در صندوق بانک مرکزی می ماند و این بانک موظف است بهای اوراق را ولو از طریق انتشار اسکناس بی پشتوانه به وزارت جنگ بپردازد.

نوسان های اوراق بهادار (سهام شرکت ها) به طور عمده با وضع اقتصاد کشور و در نتیجه با دوره های تکامل صنعت مربوط است. در سال های رکود و بحران بهای اوراق پایین می آید و در سال های رونق بالا می رود. بر اثر این نوسان عده ای بازنده اند و عده ای برنده. عده ای از سرمایه داران غنی تر می

(1) روزنامه اطلاعات، 28 آبان 1354

(2) ترازنامه و گزارش بانک مرکزی ایران سال 1353، صفحات 42-43

شوند و عده ای ورشکست. ثروت مجموع طبقه سرمایه دار افزایش نمی یابد ثروت اجتماعی از دست بازنده ها به دست برنده ها منتقل می شود. از دست کوچکترها در آمده و در دست بزرگترها متمرکز می گردد.

ح - سود موسسان

گفتیم که بهای بازار یا نرخ روز معامله روی اوراق بهادار با بهای اسمی آن ها تفاوت دارد. بهای اسمی سهام شرکت ایران ناسیونال در مرداد 1356 (اوت 1977) 1000 ریال است و بهای بازار آن 2332 ریال. این تفاوت به کجا می رود؟ به طور عمده به کیسه موسسان شرکت !!

وقتی عده ای سرمایه دار شرکتی تشکیل می دهند که سودآور است و اوراق سهام آن خریدار دارد از همان نخستین روز، از فروش سهام به بهای اسمی خودداری می کنند، سهام را مدت معینی پیش خود نگاه می دارند و زمانی به بازار عرضه می کنند که بهای بازار آن به مراتب بالاتر از بهای اسمی است. مثلاً در مورد همین شرکت ایران ناسیونال، چنانکه می دانیم این شرکت ابتدا به صورت شرکت سهامی عام تشکیل نشد و اوراق سهام آن در بازار فروخته نمی شد. اما اکنون درحدودی که موسسان شرکت مایل اند سهام آن در بازار فروخته می شود. به چه قیمتی؟ به قیمت 2332 ریال برای هر سهم 1000 ریالی البته از این پس، یعنی وقتی که خریداری سهم هزار ریالی را به 2332 ریال خریده است. تفاوت قیمتی که بر اثر نوسان نرخ سهم حاصل خواهد شد از آن اوست. او ممکن است برنده باشد و ممکن است بازنده. اما تفاوت اصلی به کیسه موسسان ریخته است.

لنین از "دویچه بانک" یاد می کند که سهام بانک بازرگانی سیبیری را یکسال در صندوق خود نگاهداشت و وقتی سهام به 93% رسید آن ها را فروخت و 6 میلیون روبل عایدش شد⁽¹⁾.

دریافت این سود هنگفت در محافل سرمایه داری بزرگ امری عادی است. درسنامه اقتصاد چاپ آمریکا دریافت چنین سودی را امری طبیعی می داند و می گوید "اسم آن سرقفلی است اما چون این اصطلاح در سال های اخیر اسامش بد در رفته است معمولاً آن را با دارایی های دیگر یک کاسه می کنند"⁽²⁾

سرمایه داران بزرگ وقتی شرکتی تاسیس می کنند که به دلایل گوناگون ممکن است سود فراوانی بدهد اطمینان دارند که سهام شرکت در بازار فروخته خواهد شد. آن ها اگر هم اوراق سهم را به بهایی بالاتر از بهای اسمی نفروشد، از راه دیگری وارد می شوند، به این ترتیب که تعداد به مراتب بیشتری سهم صادر می کنند. مثلاً اگر یک میلیون دلار سرمایه لازم باشد به جای صد هزار سهم هزار دلاری دویست هزار سهم هزار دلاری صادر می کنند که صد هزار سهم را مجاناً برای خود نگاه می دارند و با فروش صد هزار سهم دیگر سرمایه لازم را به دست می آورند. یعنی بدون اینکه دیناری سرمایه گذاشته باشند صاحب یک میلیون دلار سهم می شوند. اسم این طرز دریافت سود موسسان و یا سرقفلی هم "بد در رفته" ولی کاملاً رایج است و آن را "آب به سهم زدن" می نامند. اقتصاددان آمریکایی توضیح می دهد که تا قبل از بحران 1929 "شما ممکن بود سرقفلی را به هر اندازه که سخاوتمندان اجازه می داد برایش ارزش تعیین کنید.

این عمل را "آب درسهم زدن" می گویند ... ولی امروز کمیسیون اوراق بهادار مراقب است... معذالک این کمیسیون مدعی تصدیق ارزش سهام نیست و نظریه "بگذار مشتری مواظب مال خود باشد" هنوز رایج است⁽¹⁾" در واقع نه تنها سرقفلی برداشتن و از این طریق سهام داران کوچک را غارت کردن هنوز هم رایج است و هرکس باید مواظب جیب خود باشد که دزد نزنند. بلکه با گسترش و تحکیم هر چه بیشتر سلطه انحصارات و سرمایه داران بزرگ غارت کوچکترها توسط بزرگترها هر روز شدیدتر شده و راه های تازه به تازه ای برای این کار "اختراع" می شود.

(1) لنین، امپریالیسم به مثابه بالاترین مرحله سرمایه داری. منتخبات فارسی، جلد 1
بخش دوم. ص 574

(2) ساموئلسن، اقتصاد، ترجمه دکتر پیرنیا، جلد اول 179
(1) 140

در بررسی قانون به اصطلاح "گسترش مالکیت" در ایران خواهیم دید که هم استفاده از سود موسسان و هم "آب به سهم زدن" هر دو در اجرای این قانون منظور شده است.

خ - تاسیس و گسترش فعالیت بورس اوراق بهادار در ایران

در کشور ما بورس اوراق بهادار بسیار دیر و آن هم از طریق دخالت مقامات دولتی در سال 1346 (1967) تاسیس شد. و با وجود اصرار و تأکید دولت، که معاملات اوراق بهادار را مصنوعاً رونق می دهد. هنوز بورس تهران جان نگرفته و معاملات آن از ارقام ناچیز فراتر نرفته است. این معاملات نیز به طور عمده معاملاتی است که شرکتها طبق قوانین و مصوبات دولتی مجبور به انجام آنند.

علت تأخیر در تاسیس بورس در کشور ما و کندی گسترش فعالیت آن را باید در دو عامل جست: یکی کندی و محدودیت رشد سرمایه داری و دیگر ویژگی "بازار سرمایه" در کشور ما و به طور کلی ویژگی رشد سرمایه داری در آن.

در کشور ما سرمایه داری با تأخیر فراوان و در برخورد به انواع موانع داخلی و خارجی و در نتیجه بسیار آهسته رشد کرد. و مرحله انباشت بدوی آن چنانکه گفتیم بسیار طولانی و تدریجی بود و هنوز هم ادامه دارد. بر اثر غارت سرمایه داری خارجی و قشر حاکم نیمه فئودالی پول زیادی در دست سرمایه داران جمع نمی شد تا برای به گردش انداختن آن "بازار سرمایه" ای لازم باشد. به گفته رئیس بانک توسعه صنعتی و معدنی: "تا پنج سال پیش ما به زحمت ده میلیون تومان سرمایه می توانستیم جمع کنیم"⁽¹⁾ در کشوری که نتوان ده میلیون تومان سرمایه جمع کرد طبیعی است بورس و بازار سرمایه ای تشکیل نمی شود. البته این وضع در سال های اخیر تغییر کرد. با کمک مستقیم دولت عده ای از سرمایه داران مبالغ کلانی به دست آوردند با این حال بورس فعالیت چشمگیری ندارد و علت آن ویژگی رشد سرمایه داری ایران در لحظه کنونی است و آن اینکه بورس ایرانی وقتی تشکیل می شود که اهمیت بورس در کل اقتصاد سرمایه داری معاصر کاهش می یابد و هر بانک غول پیکری خود يك پا بورس می شود. این پروسه در کشور ما نیز که سرمایه داری آن در پیوند و وابستگی مستقیم به سرمایه انحصاری بین المللی رشد می کند در جریان است. بانک های مختلط به سرعت رشد می کنند و هر يك برای خود کار بورس را انجام می دهند. در ایران امروز نکته بسیار با اهمیت در مسئله مورد بحث این است که هنوز هم محلی که سرمایه داران باید از آنجا سرمایه بگیرند بورس نیست. بلکه بانک های دولتی و صندوق دولتی است. منبع اصلی سرمایه درآمد نفت است که در دست دولت است و از آنجاست که پول به صندوق شرکت های بزرگ سرازیر می شود و آنان را از مراجعه به بورس بی نیاز می سازد.

به آنچه که گفتیم باید فساد رژیم حاکم و نبودن تأمین قضایی را نیز افزود که به عنوان عامل غیراقتصادی نقش موثری دارد. کلاه برداری و حقه بازی و حسابسازی در شرکت های ایرانی به طرز وسیعی شایع است به قول وزیر اقتصاد از تعداد 20 هزار شرکت ثبت شده در تهران فقط 5 هزار شرکت (يك چهارم کل) اظهار نامه مالیاتی پر کرده اند که تقریباً نصف آن ها نیز زیان نشان می دهند و بقیه سودی به میزان 3% در چنین محیطی کمتر کسی جرات می کند پول خود را صرف خرید اوراق سهام شرکت ها کند⁽¹⁾.

از جانب دیگر سرمایه داران موسس شرکت ها نیز تأمین ندارند و به جای اینکه اوراق سهام شرکت خود را در بازار عرضه کنند، ترجیح می دهند که با تعداد معلوم و مشخصی سرمایه دار آشنا و مورد اعتماد شریک شوند و سهام شرکت را به غیر آشنا واگذار نکرده و اختیار شرکت را از دست خویش فرو نگذارند.

با گسترش سریع بانک ها و عملیات بانکی و گرایش عمومی اقتصاد جهانی سرمایه، گمان نمی ورد که بورس اوراق بهادار تهران به مثابه بازار سرمایه داخلی اهمیتی را که بورس های سرمایه داری در دهه های گذشته داشته اند کسب کند.

⁽¹⁾ کیهان. 1346/8/3

⁽¹⁾ تهران آکونومیست 17 خرداد 1354

در بحث از بورس اوراق بهادار تهران، توجه به وضع دلالت و کارگزارانی که اختیار بورس را به دست خواهند گرفتن ضروری است. از هم اکنون که بورس تهران نخستین گام‌ها را بر می‌دارد امر کارگزاری آن به عهده بزرگترین شرکت دلالتی آمریکا گذاشته شده است. این شرکت مریل لینچ نام دارد و قسمت قابل توجهی از کلیه معاملات بورس را در سرتاسر ایالات متحده آمریکا کنترل می‌کند. این شرکت شعبه‌ای در ایران تشکیل داده که "شرکت خدمات مالی ایران" نامیده می‌شود و در آن بانک توسعه صنعتی و معدنی و بانک ملی ایران نیز شریک اند. "شرکت خدمات مالی ایران" یا "ایرانومریل لینچ" بنا به گفته مدیر عاملش: "به تشکیل شرکت‌های مختلط کمک می‌کند، ... دارای قسمت تحقیقاتی است و وضع شرکت‌های ایرانی را تجزیه و تحلیل می‌کند... به سرمایه‌گذاران خارجی مشورت می‌دهد، ... واسطه معامله است..."⁽¹⁾

گسترش فعالیت این نوع دلالت‌های بین‌المللی نقش موثری در خروج سرمایه از ایران و نفوذ سرمایه امپریالیستی در اقتصاد ایران خواهد داشت.

12- سرمایه داری به اصطلاح "دموکراتیک"

تشکیل و گسترش شرکت‌های سهامی و انتشار انواع اوراق بهادار چنانکه دیدیم بر قدرت بزرگترین سرمایه‌داران می‌افزاید، سلطه آنان را بر اقتصاد کشور محکمتر می‌کند و امکان می‌دهد که آنان مبالغ روزافزونی از حاصل زحمت توده مردم و حتی بخشی از درآمد سرمایه‌داران کوچک را غارت کنند. گسترش شرکت‌های سهامی به تمرکز سرمایه می‌انجامد. از جانب دیگر تشکیل و گسترش شرکت‌های سهامی و خرید و فروش اوراق بهادار طفیلی‌گری سرمایه‌داری را تشدید می‌کند. مالکیت سرمایه از عملکرد آن بیش از پیش جدا می‌شود. تعداد سرمایه‌دارانی که تمام عمر خود را به بطالت می‌گذرانند و تنها از بابت بهره اوراق بهاداری که خریده‌اند زندگی می‌کنند، افزایش می‌یابد و به این ترتیب سرمایه‌داری از درون خویش می‌گندد و می‌پوسد.

اقتصاد سیاسی عامی‌گرای بورژوازی، به جای دیدن این واقعیت آشکار، یک حالت فرضی و غیرواقعی را در خیال خود می‌پروراند و می‌کوشد با تبلیغ این خیال پردازی توده زحمتکش را بفریبد و چنین وانمود سازد که گویا از طریق فروش سهام و اوراق بهادار هر روز بر تعداد سرمایه‌داران افزوده می‌شود تا جایی که همه افراد جامعه از سرمایه شرکت‌ها سهمی داشته و بدل به سرمایه‌دار می‌شوند و به این ترتیب گویا سرمایه‌داری "دموکراتیک" می‌شود. جدا شدن مالکیت از مدیریت نیز بنا به نظر حضرات نشانه پوسیدگی نیست، بلکه "انقلاب مدیران" است که گویا قدرت سرمایه‌داران را محدود می‌کند و اختیار سرمایه را به دست کارمندانی که خود سرمایه‌دار نیستند می‌سپارد.

این ادعا به حدی دور از واقعیت است که حتی بسیاری از مدافعین سینه چاک سرمایه‌داری نیز از ترس بی‌اعتبار شدن و از دست دادن تاثیر کلام خویش، آن را نمی‌پذیرند و می‌کوشند راه دیگری برای فریب توده‌ها بیابند. اما در کشور ما این اندیشه مبتذل "سرمایه‌داری دموکراتیک" به صورت قانون "گسترش مالکیت صنعتی" جنبه رسمی دولتی پیدا کرده و جا دارد که پیرامون آن توضیحی داده شود.

ابتدا ببینیم در ایالات متحده آمریکا یعنی بزرگترین کشور سرمایه‌داری معاصر که ده‌ها سال است شیوه فروش اوراق بهادار و "گسترش" مالکیت را اجرا می‌کند، وضع از چه قرار است. بنا بر نوشته اقتصاددان آمریکایی: "فقدان اطلاعات آماری باعث می‌شود که تصویر غلطی از سطح زندگی خانواده‌های آمریکایی به وسیله ملاحظه تصویرهایی که در مجلات به منظور آگهی تبلیغاتی چاپ می‌شود در ذهن ما ایجاد گردد و چنین تصور شود که خانواده آمریکایی خانواده مرفهی است که در قصری با تهویه مطبوع زندگی می‌کند ... حال آنکه چنین زندگی خارج از مقدرات 90 درصد مردم آمریکاست...

تقسیم درآمد طوری است که اگر هرم درآمدها را بسازیم و هر مکعبی 1000 دلار باشد رأس هرم به برج ایفل می‌رسد ولی اکثر ما یک یارد از زمین فاصله نخواهیم داشت... طبق تخمین کارمندان خدمات اجتماعی

درباره سطح زندگی برای حداقل معیشت - یعنی زندگی بدون مصرف گوشت، پوشاک کم، بدون مخارج دندانسازی، بدون روزنامه، سینما و غیره در سال 1959، 2500 دلار در سال خرج داشت که از هر شش نفر آمریکایی فقط یک نفر به این حد می رسید.

... یک چهارم خانواده های آمریکا اصلاً ذخیره ای ندارند.... بیش از نصف کل خانواده ها ذخیره نقدی کمتر از 500 دلار داشتند و در مقابل 2/3 دارایی نقدی خانواده های آمریکایی متعلق به 10 درصد خانواده ها بود⁽¹⁾.

چنین است وضع مردم در ایالات متحده از روی آماری که موسسات مدافع سرمایه داری تهیه کرده اند. روشن است که با چنین وضعی اکثریت مطلق کارگران و توده های زحمتکش مردم قادر به خرید سهام شرکت ها و اوراق بهادار نیستند. اما کسانی که ذخیره کوچکی به دست می آورند گاه سهامی می خرند سرنوشت آنان چگونه است؟:

"هنگام سقوط ناگهانی 1929 (اشاره به بحران اقتصادی است) ... قیمت سهام به حدی تنزل کرد ... که برخی به صفر رسید... ذخایر بیوه زنانه که به زحمت جمع آوری و با دقت برای تحصیل درآمد مستمر به خرید سهام اختصاص یافته بودن از میان رفت⁽¹⁾".

نویسنده اشاره می کند که پس از جنگ جهانی دوم نیز قیمت سهام چند بار کاهش یافته و در هر نوسان بازار سهام "بیوه زنان" بی ارزش شده و به بهای نازل به دست بزرگترها افتاده است.

و اما درباره اینکه مالکیت سرمایه از عملکرد آن جدا می شود و اختیار سرمایه گویا به دست کارمندان می افتد صرفنظر از اینکه این کارمندان عالی رتبه شرکتها مستخدم سرمایه داران بزرگ اند، آمار نشان می دهد که تقریباً همه آنها از میان طبقه سرمایه دار برخاسته اند و در رأس هرم، در حساسترین مقامات خودسرمایه داران بزرگ از نوع راکفلرها و مورگان ها نشسته اند.

13- قانون "گسترش مالکیت واحدهای تولیدی"

تلاش برای پنهان کردن تمرکز شدید سرمایه ها زیر پوشش "سرمایه داری دموکراتیک" "سهام دار کردن کارگران" که ده ها سال است در کشورهای پیشرفته سرمایه داری کهنه شده در کشور ما از طرف مقامات حاکم دولتی به عنوان نویر بهار و "افکار خردمندانه شاهنشاه بزرگ" تازه وارد قاموس اقتصادی و اجتماعی می شود و از آنجا که زمینه عینی ندارد با صدور فرمان و قانون و از بالا بر جامعه تحمیل می گردد. در تاریخ چهارم اردیبهشت 1354 از طرف شاه فرمانی در این باره صادر شد و براساس آن قانونی تدوین گشت که قانون "گسترش" مالکیت واحدهای تولیدی نام گرفته است. این قانون را از چهار جهت بررسی می کنیم:

1- ادعای تدوین کنندگان قانون 2- هدف واقعی از تدوین قانون

3- نتایج فرضی و احتمالی اجرای قانون 4- چگونگی اجرای قانون در عمل

قانون "گسترش" مالکیت بر یک اعتراف بسیار جالب پایه گذاری شده است و آن اینکه "قسمت اعظم مالکیت سهام موسسات صنعتی در دست تعدادی خانواده باقی مانده است⁽¹⁾" خود شاه نیز به کرات اعتراف کرده است که مالکیت موسسات سرمایه داری ایران در دست تعداد کمی از خانواده ها متمرکز است. به اصطلاح فنودالیسم صنعتی وجود دارد. پس از این اعتراف که واقعیت مسلم و بر همه معلومی را تایید می کند، خود شاه و سایر تنظیم کنندگان قانون ادعا می کنند که گویا می خواهند مالکیت انحصاری این خانواده های معذور را بشکنند و مالکیت را "گسترش" دهند. در فرمان شاه گفته می شود:

"نظریه علاقه خاصی که به رفاه قاطبه مردم ایران داریم و با توجه به لزوم توزیع عادلانه تر درآمدها در سرتاسر کشور و تسریع گسترش هرچه بیشتر مالکیت واحدهای تولید و مشارکت مردم بالاخص کارگران،

(1) ساموئلسن: اقتصاد جلد اول، ص 184 تا 210

(1) همان کتاب، ص 233

(1) سخنرانی طاهر ضیائی رئیس اطاق صنایع و بازرگانی، اطلاعات 21 آبان 1354

کشاورزان و کارمندان در این قبیل واحدها و سهام شدن آن در ثمره فعالیت های اقتصادی کشور مقرر می داریم...⁽²⁾

دستگاه تبلیغاتی حکومت به دنبال شاه ادعا می کند که با صدور این فرمان "نظام جدید اقتصادی ایران برتر از سوسیالیسم و سرمایه داری خواهد شد"، این فرمان برنامه ایجاد اقتصاد دموکراتیک است"، "رفاه برای همه است"⁽³⁾ "یک نقص مهم جوامع سرمایه داری یعنی محدودیت مالکیت سرمایه را، که سوسیالیست ها و کمونیست ها به رخ می کشند ... برطرف می کند"⁽⁴⁾.

اما هدف واقعی تدوین قانون چیست؟ تمرکز باز هم بیشتر مالکیت سرمایه. مبتکرین این قانون نمی خواهند مالکیت صنعتی را گسترش دهند، بلکه می خواهند کنترل سرمایه های کلان را بر سرمایه های کوچک تر تشدید نمایند و سرمایه های بزرگ بانک های مختلط را بیش از آنچه هست در رگ و ریشه اقتصاد کشور رسوخ دهند و این کار را آگاهانه و طبق نقشه انجام می دهند. کاظم خسروشاهی که یکی از همان به اصطلاح فنودال های صنعتی کشور است و هم اکنون در هیئت مدیره بیش از 8 موسسه تولیدی و بانکی و مالی عضویت داشته و در عین حال وزیر بازرگانی است، در تشریح هدف های واقعی قانون می گوید:

"قانون گسترش مالکیت را ... می توان ابزار سازمانی برای اجرای استراتژی رشد موسسات بزرگ تلقی نمود ... این استراتژی را رهبر بزرگ ایران آگاهانه طرح ریزی و اجرا می کنند"⁽¹⁾.

سخنران تاکید می کند که هدف شاه - نه تنها از تدوین قانون "گسترش" مالکیت بلکه از مجموعه سیاست اقتصادی و اجتماعی که دنبال می کنند - ایجاد انحصارات بزرگ نظیر غرب است: "موسسات بزرگی که قسمت اعظم فعالیت های اقتصادی را به دست گیرند"⁽²⁾.

حساب تدوین کنندگان قانون این است که در صورت اجرای این قانون:

- 1- مالکیت سرمایه و به ویژه کنترل سرمایه به شدت بیشتری متمرکز خواهد شد.
- 2- زمینه ای برای عوامفریبی اجتماعی ضمن تجزیه طبقه کارگر به اقشار مختلف و کاهش دستمزد اکثریت کارگران به دست خواهد آمد.

در حال حاضر شرکت های ایرانی چنانکه در صفحات پیش گفتیم به طور عمده بسته است. یعنی شرکت های با مسئولیت محدود و یا سهامی خاص است. شرکای این شرکت ها از اینکه سرمایه های ناآشنا رابه حریم خود راه دهند وحشت دارند. در جنب بزرگترین شرکت ها - که وابسته به بانک های بزرگ اند، برخی موسسات متوسط و کوچک تولیدی به وجود می یابد و رشد می کند که هنوز زیر کنترل آن چند خانواده معدود نیست اینگونه شرکتها مشمول قانون اند و موظف اند که لااقل 49 درصد سهام خود را به کارگران و کشاورزان و سپس عمومی "مردم" یعنی همان خانواده های معدودی که در بانک های موجود گرد آمده اند بفروشند به قصد آسانتر کردن کار سرمایه داران بزرگ در فرمان "گسترش" مالکیت تاسیس یک "سازمان مالی دولتی" واسط در نظر گرفته شده که سهام شرکتها را بخرد و به سرمایه داران منتقل کند. این سازمان مالی یکی دیگر از کانال های انتقال درآمد دولت به سرمایه داران خواهد بود و کمک خواهد کرد که سرمایه آن چند خانواده معدود بزرگتر شود و کنترل آن ها بر اقتصاد کشور گسترش یابد.

در مورد عوامفریبی اجتماعی پیرامون بهبود زندگی کارگران، ضمن کاهش دستمزد اکثریت آن ها، حساب تدوین کنندگان قانون این است که قشر کوچکی از کارگران و سایر کارگران با کمک وسیع دولت هم شده ممکن است چند سهم خریداری کنند و این پیوند به سایر پیوندهایی که معمولاً این قشر کارگران را به سرمایه دار

(2) فرمان شاه، مورخ چهارم اردیبهشت 1354

(3) اطلاعات، 18 مرداد 1354

(4) تهران، آکونومیست 14 تیرماه 1354

(1) سخنرانی کاظم خسروشاهی در کانون بانکها آیندگان، 25 آذر 1354

(2) همانجا

کارفرما می‌بندد اضافه شود و آنان خود را يك پا سرمایه دار به حساب آورده، به تکیه گاه سرمایه داری در میان کارگران بدل شوند.

اگر قانون "گسترش" اجرا شود با مجموعه قوانین دیگری که موجود است دستمزد کارگران ایران به سه بخش عمده تقسیم خواهد شد:

- 1- دستمزد پایه 2- درآمد حاصل از "سهیم شدن در سود کارخانه"
- 3- درآمد حاصل از اوراق سهام خریداری شده، که از این میان تنها دستمزد پایه قاطع بوده به عموم کارگران تعلق می‌گیرد.

تقسیم دستمزد کارگران به سه بخش، اهرم موثری به دست سرمایه داران می‌دهد که سیستم دستمزدها را به سود خویش بگردانند. آن‌ها می‌توانند ترکیب این سه بخش را طوری تعیین نمایند که دستمزد پایه که به اکثریت کارگران تعلق می‌گیرد به حداقل برسد و در عوض با دو بخش دیگر که غیر قاطع و نامطمئن است چنان بازی کند که قشر اشراف کاریگری اگر پدید آید از مجموع درآمد سالانه اش راضی بماند.

اما اکثریت قاطع کارگران که سهامی ندارند - درآمد سهیم شدن در سود نیز رسمی" بوده و بسته به تناسب قوای کارگران و سرمایه داران در نوسان است - باوجود تشدید آهنگ کار، مجبور شوند که به طور عمده بهمان دستمزد پایه که به حساب دو بخش دیگر دستمزدها به حداقل ممکن کاهش یافته است قناعت ورزند.

اینک نظری به نخستین گام‌های اجرای قانون به اصطلاح "گسترش" مالکیت واحدهای تولیدی بیاندازیم تا با هدف‌ها و نتایج احتمالی قانون بیشتر آشنا شویم.

هم‌چنانکه از قبل معلوم بود کارگران، کشاورزان و حتی کارمندان پولی که سهام بخرند نداشتند. در مورد کارگران تصمیم گرفته شد که کارخانه‌ها سهام خود را بصورت وامی با بهره 6 تا 8 درصد به آنان واگذار کنند. عبارت دیگر قشر کوچکی از کارگران را به پس انداز اجباری موظف نمایند. اکثریت کارگران قادر به دریافت چنین وام‌هایی نیستند و دستمزد نازلی که دارند هرگونه پس انداز - ولو اجباری و الزامی - را برای آنان غیرمقدور می‌سازد.

در مورد کشاورزان اصولاً سخنی در میان نیست، چرا که کشاورز ایرانی اگر بفرض قشر مرفه بورژوازی ده را در نظر بگیریم - هنوز سرمایه ضرور برای اداره امور کشاورزی را در اختیار ندارد تا چه رسد به شرکت در صنعت کشاورزی ایران در حال حاضر خود نیازمند به سرمایه گذاری است و فقیرتر از آن است که بتوان بخشی از سرمایه آن را به صنعت منتقل کرد.

کارمندان نیز هنوز پول اضافی برای سوق به سوی صنعت پیدا نکرده اند و اگر قشر فوقانی کارمندان درآمد مناسبی داشته باشد در قدم اول مجبور است صرف تهیه مسکن کند و به اموری نظیر آن بپردازد.

به این ترتیب اکثریت قاطع سهامی که عرضه شده نتوانسته است در میان مردم مشتري پیدا کند. معامله روی این سهام در جهت تمرکز هر چه بیشتر سرمایه و استقرار کنترل سرمایه‌های بزرگتر به سرمایه‌های کوچکتر انجام می‌شود. شرکت‌های بزرگ تولیدی که در دست همان چند خانواده معدود است، سهام خود را به غیر نمی‌فروشند. زیرا صاحبان این گونه شرکت‌ها درعین حال سهام دار اصلی يك یا چند بانک مختلط اند. آن‌ها اگر نخواهند سهام شرکت تولیدی خود را به دیگران بفروشند، به بانک خود منتقل می‌سازند. مثلاً "صاحبان ایران ناسیونال صاحبان اصلی بانک صنایع و از سهام داران بزرگ بانک توسعه صنعتی و معدنی و سهام داران چندین بانک و شرکت دیگرند. همچنین گروه شهریار، گروه بهشهر و سایر گروه‌های بزرگ سرمایه داران ایران هر يك در عین حال بانکدارند.

اینگونه گروه‌ها به آسانی می‌توانند سهام خود را از این جیب به آن جیب بریزند و چنین وانمود کنند که 49% سهام خود را فروخته اند. فروش الزامی سهام تا 49 درصد دامن آن‌ها را نمی‌گیرد. اما شرکت‌های دیگر که کوچک‌ترند، مجبورند سهام خود را به "مردم" یعنی به همین حضرات بانکدار بفروشند و تازه در این مورد نیز سرمایه داران بزرگ بی‌گدار به آب نمی‌زنند و سهام هر شرکتی را با سرمایه خود نمی‌خرند. بلکه پای دولت را

به میان می کشند تا با پول دولت سهام سایر شرکت ها را برای خود خریداری کنند. مکانیسم رابطی که قرار بود برای انجام این عملیات ساخته شود هم اکنون بوجود آمده و "شرکت سرمایه گذاری ملی ایران" نام گرفته است. این موسسه عظیم مالی طبق قانون "گسترش" در ششم آبان 1354 شروع بکار کرد. سرمایه آن ده میلیارد ریال است و از کمک های عظیم مالی دولت برخوردار می شود ولی تمام آن طوری تقسیم شده است که سرمایه داران بزرگ به طور کامل آن را تحت کنترل دارند.

سهام این موسسه به شرح زیر تقسیم می شود:

سهام طبقه الف - 35% کل سهام از آن موسسین است که عبارت اند از بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران، بانک مرکزی، بیمه مرکزی، بانک ملی، بانک توسعه کشاورزی، شرکت سهامی بیمه، این سهام از امتیازات ویژه ای برخوردارند.

سهام طبقه ب - 65% کل سهام که نصف آن 32/5% کل سهام متعلق به بانکهای مختلط خصوصی است و نصف دیگر یعنی 32/5% کل سهام به سرمایه داران دیگر فروخته شده است.

دولت به این شرکت سرمایه گذاری کمک مالی می دهد و این شرکت، سهام موسسات تولیدی را که الزاماً باید تا 49 درصد سهام خود را عرضه کنند می خرد و نگاه می دارد تا در آینده به "مردم" منتقل کند. چنانکه از طرز تقسیم سهام شرکت سرمایه گذاری می توان دید قریب 80 درصد سهام شرکت از آن سرمایه داران بزرگ و فقط 20 درصد آن دولتی است. بانک توسعه صنعتی و معدنی و سایر بانک های کشور که لایه همان "تعداد محدود و خانواده ها" هستند بیش از 40 درصد سهام شرکت را در اختیار دارند و بانک توسعه صنعتی و معدنی وضع ویژه و ممتازی اشغال کرده است. مدیریت این شرکت در دست بزرگ ترین سرمایه داران است. بنابر این مکانیسم "گسترش" مالکیت در عمل عبارت از این است که دولت مبالغی از درآمد خود را در اختیار بزرگترین سرمایه داران قرار می دهد و آنان با این پول تعدادی از سهام همه شرکت های دیگر را می خرد و "سهام دار اکثر شرکت های عام در کشور می شوند". و هر وقت منافشان اقتضا کرد در مدیریت سایر شرکت ها نیز دخالت می کنند، "ترازنامه همه شرکت ها راتجزیه و تحلیل می کنند" و نظر آن ها "تاثیر به سزائی در وضع همه شرکت ها خواهد داشت".

بطوریکه می بینیم از همان نخستین گام به جای "گسترش" مالکیت و شکستن انحصار مالکیت چند خانواده - که ادعای رژیم است، با تمرکز شدیدتر مالکیت و گسترش نفوذ و تحکیم کنترل همان چندخانواده در سطح وسیع تری روبرو هستیم.

مسئله دیگری که در طرح اجرای قانون به اصطلاح "گسترش" مالکیت باید بررسی کرد بهای بازار یا نرخ معامله سهام عرضه شده موسسات تولیدی است. این مطلب مدتی موضوع اختلاف میان گروه های مختلف سرمایه داران بود. اما بالاخره به این ترتیب حل شد که سهام شرکت ها به بهای بازار و نرخ روز معامله شود. در نتیجه بهای هر سهم هزار ریالی به تفاوت از 2000 تا 2500 ریال تعیین شد. کارخانه ها در بهای سهامی که به کارگران خود فروخته اند تخفیفی قائل شدند، اما از آنجا که کارگران به فرض خرید سهام می بایست وامی با بهره دریافت کنند بهای نهائی سهام خریداری آنان نیز در همان حدود بازار و یا گرانتر از آن در می آید.

بدین ترتیب سرقفلی و سود موسسان همه شرکت ها نقد می شود. شرکتی که سرمایه واقعی 10 میلیون تومانی دارد 49 درصد آن را به دوبرابر قیمت می فروشد. یعنی از فروش 49 درصد سهام مبلغی نزدیک بهای ده میلیون تومان یعنی کل سرمایه خود بدست می آورد و در عین حال همچنان مالک عمده، مدیر کارخانه و تاسیسات باقی می ماند.

اضافه کنیم که در ارزیابی سرمایه شرکت ها انواع بند و بست ها انجام گرفته و بسیاری از سرمایه ها بیش از آنچه هستند، ارزیابی شده اند. بسیاری از موسسات تاسیسات کهنه و مستهلک خود را که پول استهلاک آن را در گذشته به دست آورده اند - به حساب گذاشته اند. برخی از موسسات که روابط نزدیک تری با دربار داشته و به علت داشتن سودهای افسانه ای نخواستند سهام خود را حتی به دو سه برابر قیمت هم شده

بفروشند، با حساب سازي و درست کردن صورت ظاهر فقط به اعلام اینکه "برنامه گسترش مالکیت واحدهای تولیدی در مورد این شرکت پایان می پذیرد" اکتفا کرده اند.

قانون "گسترش" مالکیت علاوه بر آنچه گفتیم با در آمیختن سرمایه ها و به ویژه به گسترش نفوذ شرکت های انحصاری چند ملیتی در اقتصاد کشور ما نیز خدمت می کند. این مطلب در بخش های بعدی درسنامه بررسی خواهد شد.